

بررسی مؤلفه‌های سیاسی و اجتماعی تأثیرگذار بر امنیت مرزهای ایران (مطالعه موردی مرزهای شرقی)

معصومه برزگر

دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی سیاسی، واحد گرمسار، دانشگاه آزاد اسلامی، گرمسار، ایران

طاہره میرساردو^۱

دانشیار جامعه‌شناسی، واحد گرمسار، دانشگاه آزاد اسلامی، گرمسار، ایران

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۱/۱۹ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۴/۲۰

چکیده

درجه حساسیت امنیتی مرزهای ایران به ویژه مرزهای شرقی بیش از حد معمول در تمامی مرزهای دیگر است که این مسئله متأثر از مؤلفه‌های مختلفی است اما دو دسته از این عوامل دارای تأثیرگذاری بیشتری هستند یعنی مؤلفه‌های سیاسی و اجتماعی. هدف این مقاله عبارت است از بررسی مؤلفه‌های سیاسی و اجتماعی تأثیرگذار بر امنیت مرزهای ایران با تأکید ویژه بر مرزهای شرقی. سؤال اصلی مقاله این است که در حوزه امنیت و ناامنی مرزهای ایران به طور کلی و به ویژه مرزهای شرقی مؤلفه‌های سیاسی و اجتماعی چه نقشی دارند؟ نتایج این مقاله نشان می‌دهد که کوشش برای ارتقای سطح امنیت مرزها یکی از مهم‌ترین چالش‌های کشور است؛ به طور کلی آنچه که به عنوان عوامل ناامنی مرزی شناخته می‌شوند عبارت‌اند از: مسائل قومی، نژادی و مذهبی، هویتی، توسعه‌یافتگی مناطق مختلف، تغییرات جمعیتی اعم از مهاجرت به شهر و توسعه حاشیه‌نشینی، مهاجرت و تغییرات جمعیتی نخبگان... است که در صورت ضعف و یا گسترش بی‌رویه، می‌تواند امنیت مرزها را تحت تأثیر قرار دهد و کشور را با مشکلاتی فراوان مواجه سازند؛ انسجام هویتی و اجتماعی و تغییرات جمعیتی، از مؤلفه‌های اجتماعی قدرت مرزها محسوب می‌شود که مؤثرترین ابزار تأمین امنیت مرزها به شمار می‌رود. این مقاله تلاش دارد تا با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی و با بهره‌گیری از منابع کتابخانه‌ای پاسخی به پرسش اصلی مقاله بدهد.

واژگان کلیدی: امنیت، مرز، مرزهای شرقی، مؤلفه‌های سیاسی، مؤلفه‌های اجتماعی.

مقدمه

امروزه رویکرد پایداری در تمامی عرصه‌ها از جمله تأمین امنیت به عنوان یگانه رویکرد قابل قبول مورد پذیرش برنامه ریزان عرصه امنیتی واقع گردیده است. در این بین با توجه به جامع بودن و چند وجهی بودن سازه امنیت پایدار که شرایط و اوضاع پیرامونی افراد را در بر می‌گیرد؛ بیشتر محققان و آگاهان عرصه امنیتی شناسایی عواملی را که در عرصه‌های گوناگون اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، محیطی و... برهم زننده امنیت‌اند؛ لازمه حرکت در مسیر پایداری امنیت می‌دانند؛ در واقع امر توجه به شأن و جایگاه امنیت در زندگی شهری خصوصاً در شهرها و مناطق مرزی و کارکرد آن در سیاست‌های اقتصادی اجتماعی و فرهنگی به نحو فزاینده‌ای در حال رشد می‌باشد و میزان حضور و تأثیر این پدیده در جامعه و سطح بهره‌مندی شهروندان از امنیت که حق مهمی در زندگی اجتماعی آنان است معیار عمده برای ارزیابی سطح توسعه‌یافتگی جوامع بشری به شمار می‌آید (مظلوم، ۱۳۸۸: ۲۰۴).

در همین راستا با توجه به موضوع و اینکه امروز زندگی در یک در یک دهکده جهانی شده است، حفظ مرزها، فرهنگ و هویت اجتماعی ملت‌ها، اقوام و قبیله‌ها ضروری می‌نماید تا به این وسیله جوامع از بحران هویت دور مانده تا بر دیگر ابعاد فرهنگی، اجتماعی و امنیتی اثر نگذارد؛ در واقع ضرورت ایجاب می‌نماید که به این معنا و تأمل در مؤلفه‌های اثرگذار بر امنیت با توجه به موقعیت جمهوری اسلامی ایران بیش از پیش مورد مطالعه قرار گیرد؛ چراکه باید اشاره داشت در ایران این دسته از مطالعات که از اولین مباحث امنیت در غرب است، در ایران تقریباً با کاستی‌هایی همراه بوده است، یا کم‌کاری‌های علمی در آن صورت گرفته است؛ حتی در میان مسائل اجتماعی و تحقیقاتی که در جامعه ایران انجام شده است، عمده‌ترین مسائل ریشه در مباحث اقتصادی چون فقر و اشتغال دارد و کمتر مسئله سیاسی، اجتماعی و حتی مباحث روانی به عنوان مهم‌ترین مسئله اجتماعی ایرانیان مطرح شده است؛ لذا برای درک این نکته که چه مسائلی را می‌توان در شمار مقوله امنیت جمهوری اسلامی ایران گنجانده، لازم است که به تعریف بومی امنیت اشاره کنیم که عبارت است از اطمینان خاطر که افراد جامعه و نیز گروه‌های اجتماعی نسبت به موجودیت و انسجام خود در قبال تحولات عمدی و تحولات عادی. با توجه به این تعریف مخاطب امنیت داخلی (ملی) در ایران تنها گروه نیست، بلکه فرد نیز به عنوان عنوان عضو گروه و سازنده جامعه در ذیل امنیت قرار می‌گیرد. همچنین افراد و گروه‌ها هم دغدغه خود را دارند و هم نگران هویت و انسجام جمعی خوداند (حدادی، ۱۳۸۸: ۴۵).

هدف اصلی پژوهش با توجه به حدود تعیین شده در موضوع تحقیق شناخت و بررسی مؤلفه‌های سیاسی - اجتماعی اثرگذار بر تأمین امنیت نقاط مرزی کشور هست؛ از این جهت پژوهش تلاش دارد که با روش توصیفی - تحلیلی و با بهره‌گیری از مطالعات کتابخانه‌ای پاسخی به پرسش‌های اصلی پژوهش بدهد؛ در همین راستا در پژوهش کاربردی حاضر، سعی گردیده که با رویکردی جامع در دو بخش کمی - کیفی (تعیین عوامل ناپایداری امنیت)، روشی توصیفی - تحلیلی و با گردآوری اطلاعات با استفاده از منابع اسنادی و میدانی مبتنی بر مصاحبه و توزیع پرسشنامه در میان کارگزاران و مسئولین عرصه توسعه و امنیت در سطح کشوری؛ عوامل ناپایداری و پایداری امنیتی را در دو حوزه سیاسی و اجتماعی شناسایی و در مرحله بعد راهکارهایی جهت حل معضلات شناسایی شده و حرکت در مسیر پایداری امنیت ارائه گردد؛ بنابراین پرسش اصلی پژوهش این هست که چه عوامل دیگری غیر از مؤلفه نظامی و انتظامی در حوزه و حیطه متغیرهای سیاسی و اجتماعی بر امنیت مرزهای کشور مؤثر هست؟ نتایج اولیه پژوهش

نشان از این دارد که عوامل و مؤلفه‌های دیگری در حوزه اجتماعی و سیاسی این توان را دارند که در تأمین امنیت پایدار مناطق مرزی (خصوصاً شهرهای مرزی) مؤثر باشند؛ بنابراین در نتایج اولیه با تقسیم دو متغیر اجتماعی و متغیر سیاسی در هر یک چهار مؤلفه تأثیرگذار مشاهده می‌شود؛ در متغیر اجتماعی: ۱- عملکرد رسانه‌ها در حوزه اجتماعی، ۲- عملکرد نهادهای امنیتی در حوزه اجتماعی (مانند یگان مرزبانی نیروی انتظامی) ۳- نارسایی و معضلات اجتماعی در نقاط مرزی ۴- ضعف در عرصه محیطی - کالبدی؛ در متغیر سیاسی: ۱- ضعف در قوانین کشوری ۲- ضعف در عملکرد محلی و کشوری ۳- ضعف در تقسیم خدمات و امکانات و تسهیلات ۴- مشکلات خارجی (از سوی همسایگان و قدرت‌های منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای) از جمله عوامل ناپایداری در نقاط مرزی کشور هست. لیکن در همین زمینه پژوهش تلاش دارد که راهکارهایی را ارائه دهد که بدون شک در تأمین امنیت مناطق مرزی و ملی مؤثر بوده و به عنوان عاملی مؤثر در حفظ صلح و امنیت جهانی مورد توجه قرار گرفته‌اند.

رویکرد نظری

در اصل معمای امنیت و نظم، معمایی قدیمی و جهانی در پهنه زندگی بشر چه به صورت گروهی و چه در عرصه گسترده‌تر سیستمی به شمار می‌آید و به این جهت، روابط بین‌الملل به عنوان یکی از شاخه‌های علوم انسانی و به عنوان علمی که به طور مستقیم با الگوهای رفتاری گروه‌ها و روابط بین آن‌ها سروکار دارد، معمای امنیت و نظم را به عنوان سطح موضوعی اصلی خود برگزیده و تبیین آن را به عنوان کارکرد اصلی خود می‌داند، ولی روابط بین‌الملل مانند سایر شاخه‌های علوم انسانی با واقعیت‌های اجتماعی پویا روبه‌روست و از این نظر شاهد دیدگاه‌های گوناگون در این موضوع هستیم. بدین جهت می‌توان دیدگاه‌های زیر را مطرح ساخت:

۱- نظریه واقع‌گرایی نو و امنیت

۲- نظریه انتقادی و امنیت

۳- نظریه لیبرالی نو و امنیت

۴- نظریه سازه‌نگاری و امنیت

۵- نظریه جهانی شدن و امنیت (طالبی آرانی، ۱۳۸۵: ۱۸۲).

رهیافت نئولیبرال از درون اندیشه‌های رئالیستی شکل گرفته است. به عبارت دیگر نئولیبرال‌ها تلاش دارند تا امنیت بین‌الملل را از طریق حداکثرسازی قدرت نهادهای بین‌المللی به ویژه نهادهای اقتصادی ایجاد کنند. برای تحقق این امر، موازنه نرم به هر تلاش غیرمستقیم و غیرنظامی، برای کاهش توانایی قدرت برتر و افزایش قدرت خود، به منظور کاهش سلطه قدرت برتر اطلاق می‌شود. به نظر «والت» موازنه نرم شامل هماهنگی آگاهانه دیپلماتیک به منظور نیل به نتایجی برخلاف ترجیحات قدرت محسوب می‌شود. نتایجی که بدون حمایت متقابل موازنه‌کنندگان به دست نمی‌آید. نئولیبرال‌ها بر این اعتقادند که نباید برای حل هرگونه بحران و محاصره امنیتی از ابزارهای نظامی استفاده کرد. به طور کلی هم‌اکنون نئولیبرال‌های آمریکا همانند «جوزف نای» در زمره اصلی‌ترین منتقدان حمله نظامی آمریکا به عراق هستند. آنان بر این اعتقادند که آمریکا نه تنها به منافع استراتژیک خود نائل نشده، بلکه حداقل‌های لازم را برای اعتبار استراتژیک از دست داده است. در این روند، موازنه نرم دارای دو شکل درونی و بیرونی است. در شکل بیرونی بر تلاش‌های دیپلماتیک در نهادهای بین‌المللی تأکید می‌شود، در حالی که در شکل درونی به بسیج

منابع داخلی و نیز تلاش‌های سیاسی، اقتصادی و نظامی یک دولت با هدف افزایش توانایی‌اش جهت مقابله با تهدیدات مطرح شده از سوی قدرت برتر تأکید می‌شود (سوری، ۱۳۸۵: ۲۷۴).

جوزف نای بر این اعتقاد است که محافظه‌کاران آمریکایی به جای بهره‌گیری از قدرت نرم در عراق مبادرت به استفاده از قدرت سخت کرده و در نتیجه آن به «فرآیندهای بیرونی» برای امنیت‌سازی بیش از ضرورت‌های داخلی توجه داشته‌اند. علت اصلی مخالفت جامعه آمریکا با حمله آن کشور به عراق را می‌توان ناشی از عدم به‌کارگیری الگوهای روانی در ساختار اجتماعی دانست (نای، ۱۳۸۲: ۳۶۳). از سوی دیگر آنان بر ضرورت موازنه‌گرایی به جای یکجانبه‌گرایی تأکید دارند. موازنه می‌تواند ماهیت درونی یا بیرونی داشته باشد. هدف از موازنه درونی، توسعه و تقویت موقعیت خود و نیز کاربست شیوه‌های منظم و غیرمنظم به منظور تقلیل دادن سطح نفوذ قدرت برتر است و شامل هر کوششی جهت ارتقای توانایی‌های خود برای منحرف کردن قدرت برتر از مسیر اصلی پیگیری اهدافش می‌شود. برای مثال، تلاش کشورهای رقیب ایالات متحده برای دستیابی به فناوری‌های سطح بالا یا ضربه زدن به واشنگتن از طریق جنگ نرم و جنگ‌های رایانه‌ای یا دستیابی به فناوری نظامی غیرمتعارف در این چارچوب قرار می‌گیرند. هرگونه «موازنه درونی» می‌تواند زمینه‌های لازم برای افزایش حمایت گروه‌های سیاسی کشورها جهت حمایت از اهداف بیرونی را فراهم سازد، در حالی که «موازنه بیرونی» نیز قادر است بین منافع آمریکا و همچنین سایر بازیگران بین‌المللی پیوند و هماهنگی ایجاد کند (جمشیدیان و بصیرتی، ۱۳۹۳: ۱۲۲). بدون چنین نشانه‌هایی، قدرت‌سازی در ساختار نظام بین‌الملل و در برخورد با بحران‌های منطقه‌ای و بین‌المللی کار دشواری است. یکی دیگر از ساز و کارهای موازنه نرم، در زمره ساز و کارهای مقیدسازی قدرت برتر، نهادها و سازمان‌های بین‌المللی قرار دارد. روندها، هنجارها و قوانین حاکم بر نهادهای بین‌المللی، امکان اقدام متقابل را برای همه دولت‌های عضو فراهم آورده و منافع همکاری را به‌طور یکسان توزیع می‌کند. این سازمان‌ها به اقدامات دولت‌ها مشروعیت می‌بخشد (نای، ۱۳۸۶: ۱۰۷).

قدرت نرم در هر کشور از سه منبع نشأت می‌گیرد؛ فرهنگ (بخش‌هایی که برای دیگران جذاب است)، ارزش‌های سیاسی (زمانی که در داخل و خارج مطابق انتظار باشد) و سیاست خارجی (زمانی که مشروع و اخلاقی تلقی می‌شود) زمامدارانی که خود را با رهیافت‌های نئولیبرال هماهنگ سازند، تلاش دارند تا نظم بین‌الملل را از طریق همکاری‌های متنوع پیگیری کنند. به عبارت دیگر می‌توان نشانه‌هایی را ملاحظه کرد مبنی بر اینکه از یک سو میزان مداخلات آمریکا کاهش یافته و از طرف دیگر مطلوبیت‌های امنیتی آن افزایش خواهد یافت. بسیاری از متفکران از جمله جوزف نای، مفهوم قدرت نرم و قدرت اطلاعاتی را به مثابه جزء مهم مؤلفه‌های قدرت آمریکا تلقی کرده‌اند. وی ضمن اذعان به عوامل مهم قدرت آفرینی کشورها در ابعاد عادی و ملموس مانند قدرت نظامی و ظرفیت اقتصادی، به مبانی نامحسوس و غیر اجباری قدرت مانند وابستگی متقابل فراملی و جریان آزاد اطلاعات و بنای اقتصادها بر این پایه اشاره می‌کند.

محیط مورد مطالعه پژوهش

ایران بیش از ۶۰۰۰ کیلومتر با کشورهای افغانستان، پاکستان، ترکمنستان، ترکیه، ارمنستان، جمهوری آذربایجان و عراق مرز مشترک (خشکی) دارد. ایران همچنین دارای ۲۷۰۰ کیلومتر مرز آبی در دریای خزر، خلیج فارس و دریای

عمان می‌باشد. ایران طولانی‌ترین مرز را با عراق و کوتاه‌ترین مرز را با ارمنستان دارد. ایران با ۵۴۴۰ کیلومتر مرز زمینی، بیست و هفتمین کشور جهان از نظر طول مرزهای زمینی است. این ۵۵۰۰ کیلومتر سهم مشترکی است با هفت کشور دیگر. ارمنستان که مرز ۳۵ کیلومتری آن حتی کوتاه تر از فاصله تهران - کرج است، آذربایجان که با احتساب نخجوان، مرزی به طول ۴۳۲ کیلومتر دارد و ترکیه که مرزش ۴۹۹ کیلومتری است. این‌ها مرزهای شمال غرب ایران است که در استان‌های آذربایجان غربی، شرقی و اردبیل واقع شده‌اند. در شرق اما مرزها کمی طولانی‌تر است، از مرز شمالی ۹۹۲ کیلومتری با ترکمنستان تا مرز ۹۳۶ کیلومتری افغانستان و مرز ۹۰۹ کیلومتری پاکستان؛ اما رکورددار مرزهای ایران، همسایه غربی است، یعنی عراق که ۱۴۵۸ کیلومتر با ایران مرز دارد و شاید همین مرز طولانی عامل مجادله دیر و دراز دو همسایه بر سر مرزهایشان شده است (رضایی و کشور دوست، ۱۳۹۲: ۱۶).

در مرز ایران و ارمنستان تنها یک دروازه مرزی وجود دارد: نوردوز. این روستا که در مجاورت رودخانه ارس واقع شده است از توابع استان آذربایجان شرقی و شهرستان جلفا به شمار می‌رود. پل نوردوز، شاهراه صادرات به ارمنستان و نقطه تردد سالانه دو میلیون مسافر است (کبیری هندی و دانه کار، ۱۳۹۱: ۲۶۵).



نقشه شماره ۱- مرز ایران و ارمنستان

منبع: <https://commons.wikimedia.org>

برخلاف ارمنستان، مرز ایران و آذربایجان، چند دروازه مرزی دارد. معروف‌ترین این دروازه‌های مرزی آستارا است. آستارا که به نوعی یکی از قدیمی‌ترین گمرک‌های تاریخ دار ایران نیز به شمار می‌رود، شهری است در شمالی‌ترین نقطه استان گیلان که در آن سوی مرز بدیلی همانم خود دارد. آستارای ایران، البته بندر هم هست و برنامه‌هایی برای احیای نقش بندری آن به منظور ایفای نقش در دریای خزر نیز وجود دارد (ارشدی و زبینه کپته، ۱۳۹۵: ۲۷).

بیله‌سوار دیگر دروازه مرزی ایران و آذربایجان است که در شمال شرق استان اردبیل واقع شده است. بیله‌سوار در نوع خود یکی از دروازه‌های ورودی شهروندان آذربایجانی به ایران به شمار می‌رود. اکبر نیکزاد، استاندار اردبیل به تازگی اعلام کرده که روزانه حدود سه هزار نفر (یک میلیون نفر در سال) از اتباع آذربایجان از طریق بیله‌سوار

وارد ایران می‌شوند. گمرک بیله‌سوار از بدو تأسیس اتحاد جماهیر شوروی اهمیت خود را از دست داده و به تعطیلی کشانده شده بود، چرا که مبادلات با شوروی از طریق جلفا صورت می‌گرفت؛ اما با استقلال آذربایجان، نیاز به وجود این گمرک زنده شد و به احیای آن انجامید (موسوی و باقرزاده، ۱۳۹۲: ۱۰۱).

جلفا سومین دروازه مرزی ایران با جمهوری آذربایجان است، البته با کمی تفاوت. جلفا، در حقیقت دروازه‌ای است که رو به نخجوان، جمهوری خودمختار جدا مانده از آذربایجان گشوده می‌شود. شهر جلفا در بخش غربی شهرستان جلفا این نقش را ایفا می‌کند. نوردوز هم که یگانه دروازه مرزی ایران - ارمنستان است، در شرق شهرستان جلفا در استان آذربایجان شرقی واقع است. شاید از این جهت بتوان جلفا را تنها شهرستان ایران دانست که با دو کشور هم‌مرز است و برای هر دو نیز گمرکی مجزا دارد. جلفا، همان‌می‌هم در آن سوی مرز دارد: جلفا یکی از مناطق نخجوان نیز به شمار می‌رود. دیگر دروازه مرزی ایران و جمهوری خودمختار نخجوان، شهر پلدشت، از توابع استان آذربایجان غربی است. گمرک پلدشت البته به بزرگی دیگر گمرک‌های مرز ایران و آذربایجان نیست. در پنج ماهه نخست سال ۹۱ در حدود ۷۰ هزار نفر از گمرک پلدشت تردد کرده‌اند (اصلائی و دیگران، ۱۳۹۳: ۶۴).



نقشه شماره ۲- مرز ایران و آذربایجان

منبع: (<http://www.nationsonline.org>)

بازرگان در صدر دروازه‌های مرزی ایران - ترکیه قرار خواهد داشت. بازرگان، در شمال آذربایجان غربی، از توابع شهرستان ماکو به شمار می‌رود. این شهر چیزی در حدود ۱۰ هزار نفر جمعیت دارد. اعطای شهرداری به بازرگان به دلیل اهمیت فوق‌العاده آن بوده است. بازرگان از روستایی ۴۰ خانواری در ابتدای قرن خورشیدی، اینک به گمرکی تبدیل شده که در سال ۹۰، یک میلیون و پانصد و بیست هزار و در سال ۹۱، ۹۷۰ هزار نفر از طریق آن تردد کرده‌اند و اینک یکی از پرترددترین دروازه‌های مرزی ایران به حساب می‌آید (محمودی و دیگران، ۱۳۹۴: ۳۶).

گرچه شهر سرو، به عنوان دیگر گذرگاه مرزی ایران - ترکیه در سال ۱۳۷۹ و با ادغام چهار روستا (از جمله روستای سرو) تأسیس شد، اما سابقه گمرک آن به عصر قاجار می‌رسد. گمرک سرو در دوران قاجار به حاکمان منطقه اجاره

داده می‌شده است. شهر سرو یکی از شهرهای شهرستان ارومیه به شمار می‌رود و در غرب استان آذربایجان غربی، در محلی نزدیک به نقطه تلاقی مرز عراق، ایران و ترکیه واقع شده است. در ده ماهه میانی سال گذشته، ۳۶۸ هزار نفر از این گمرک تردد کرده‌اند (محمودی و دیگران، ۱۳۹۴: ۳۸).

یکی از دروازه‌های زمینی متفاوت ایران است. این گمرک به دلیل خروج خط آهن از آن اهمیت یافته است. گروه‌های ذی‌نفع محلی برای احداث جاده و پررونق‌تر شدن این مرز تلاش‌هایی کرده‌اند که به فرجام نرسیده است. رازی از توابع شهرستان خوی، موقعیتی شمالی‌تر از مرز سرو و جنوبی‌تر از مرز بازرگان دارد. مرز رازی از جهتی نزدیک‌ترین مسیر زمینی به ترکیه به شمار می‌رود (محمودی و دیگران، ۱۳۹۴: ۴۰).



نقشه شماره ۳- مرز ایران و ترکیه

منبع: <https://fanack.com>

عراق که طولانی‌ترین مرز و در عین حال بیشترین مجادلات مرزی را با ایران داشته، یکی از کشورهایی است که ایران دروازه‌های مرزی فراوانی در مرز آن دارد. گشایش دروازه‌های مرزی جدید پس از سقوط صدام حسین در سال ۱۳۸۲ سرعت بیشتری گرفت. مرز سنتی ایران و عراق که در زمان دیکتاتور مخلوع عراق نیز مورد استفاده قرار می‌گرفت (البته به منظور تردد زائر و با حجمی بسیار محدود) مرز خسروی واقع در شهرستان قصر شیرین، یکی از شهرستان‌های استان کرمانشاه بود. البته در قصر شیرین، دروازه مرزی دیگری هم وجود دارد، پرویزخان که تردد زائران عتبات عالیات از آن ممنوع است، چرا که استفاده از آن صرفاً به منظور تردد مسافرانی صورت می‌گیرد که قصد سفر به اقلیم کردستان عراق را دارند (یکتا، ۱۳۸۱: ۳۵).

مزرعه تمرچین از توابع شهرستان پیرانشهر، یکی از شهرستان‌های آذربایجان غربی از جمله دیگر دروازه‌های مرزی ایران و عراق به شمار می‌رود. سال گذشته ۶۳۴ هزار مسافر از طریق این دروازه مرزی تردد کرده‌اند.

مرز مهران: که در استان ایلام قرار دارد و به سبب نزدیکی به شهرهای مذهبی عراق و امنیت مسیر منتهی به اماکن مذهبی در کشور عراق، یکی از مهم‌ترین مرزها برای تردد مسافرانی است که قصد زیارت عتبات عالیات را دارند.

البته ذکر این نکته ضروری است که تردد انفرادی از مرز مهران امکان پذیر نیست و تنها کاروان‌های دارای مجوز از سازمان حج و زیارت قادر به تردد از این مرز هستند. سال ۹۱، چیزی در حدود یک میلیون و ۶۵۰ هزار مسافر از مسیر مهران تردد کرده‌اند که از این تعداد، ۴۰۴ هزار نفر آنان اتباع دیگر کشورها، از جمله افغانستان، هندوستان و پاکستان بوده‌اند (سعیدی و دیگران، ۱۳۸۸: ۱۳۴).

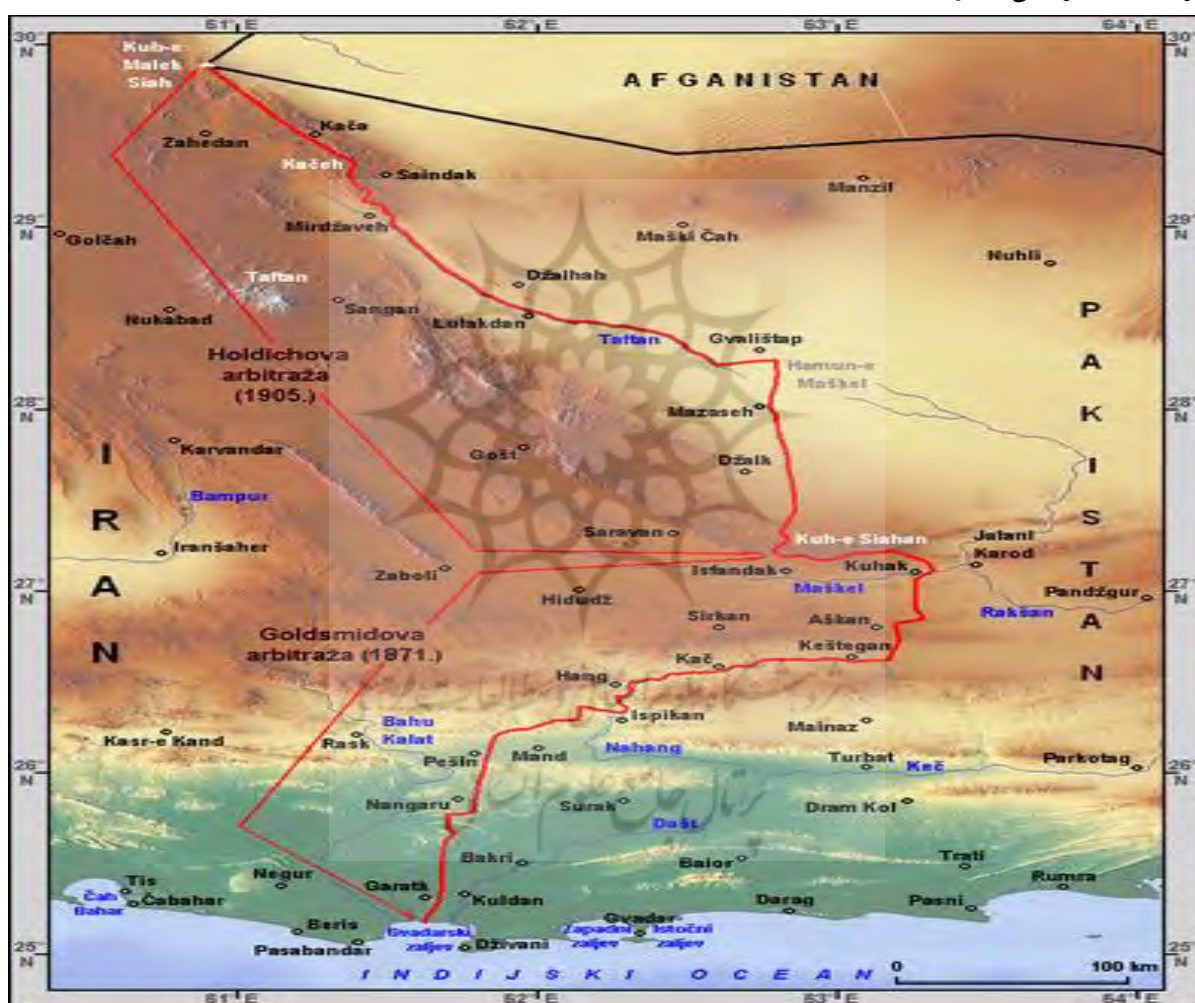
باشماق مرزی است که مابین کردستان ایران و سلیمانیه عراق واقع شده است. باشماق در ۱۵ کیلومتری مریوان و از مناطق این شهرستان به شمار می‌رود. باشماق از جمله مرزهایی است که مدت‌ها پیش از رسمیت یافتن به عنوان یک مرز غیر رسمی به فعالیت می‌پرداخته و منطقه‌ای مهم برای جابه‌جایی کالا بوده است. اینک باشماق علاوه بر اهمیت اقتصادی، اهمیت گردشگری یافته و به یکی از مرزهای پرتردد تبدیل شده است. شلمچه شاید نام‌آشناترین مرز ایران و عراق باشد. شلمچه یکی از روستاهای شهرستان خرمشهر در جنوب غربی ایران است که البته همنامی نیز در آن سوی مرزها دارد. شلمچه در زمان جنگ از مناطقی بود که حملات عراق به خاک ایران از طریق آن صورت می‌گرفت، اما در سال‌های اخیر تبدیل به یکی از دروازه‌های مرزی ایران شده است و حجم قابل توجهی از زائران عتبات از آن تردد می‌کنند. البته تردد زائران به صورت انفرادی از مرز شلمچه ممنوع است (زرقانی و دیگران، ۱۳۹۱: ۱۶).



نقشه شماره ۴ - مرز ایران و عراق منبع: (http://www.reisenett.no)

میرجاوه اصلی ترین دروازه ایران در مرز پاکستان است. این شهر کوچک ۱۳ هزار نفری در ۷۵ کیلومتری جنوب شرقی زاهدان و در میانه محدوده مرزی استان سیستان و بلوچستان واقع شده است. آخرین آمار رسمی تردد مسافر به اواسط سال ۹۰ باز می‌گردد که حاکی از ورود روزانه حدود ۱۲۰۰ نفر مسافر از طریق این مرز به ایران بوده است. در آن زمان پیش‌بینی رشد این میزان نیز وجود داشت (سلطانی و هاشمی، ۱۳۹۲: ۹۳).

دیگر دروازه مرزی، مرز کوهک، از توابع شهرستان سراوان در استان سیستان و بلوچستان است. این دروازه مرزی به منظور ترانزیت کالا و بهبود وضعیت معیشتی مردم منطقه تأسیس شده است. به طور کلی دروازه‌های مرزی استان سیستان و بلوچستان دروازه‌های تازه تأسیس و رو به رو شدند که هنوز برای ارتقای جایگاه اقتصادی آنان ظرفیت‌های فراوانی وجود دارد (همان، ۱۳۹۲: ۹۳).

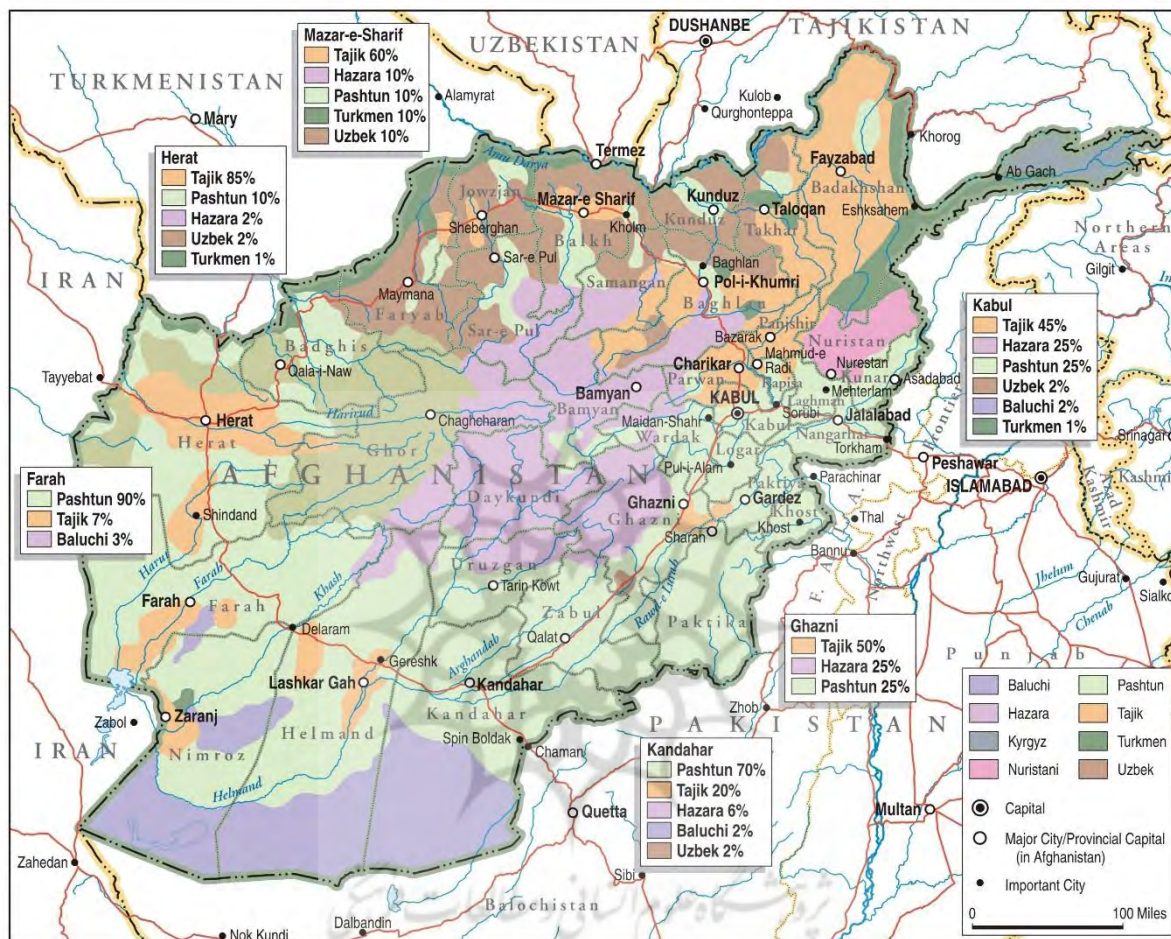


نقشه شماره ۵- مرز ایران و پاکستان

منبع: (<https://commons.wikimedia.org>)

گذرگاه مرزی میلک که از روستاهای شهرستان هیرمند، از توابع استان سیستان و بلوچستان بوده و در ۴۵ کیلومتری زابل واقع شده است، یکی از دروازه‌های مرزی ایران و افغانستان به حساب می‌آید. میلک در مجاورت ولایت نیمروز افغانستان واقع شده و در سال ۹۱ مسیر تردد چیزی در حدود ۱۵ هزار مسافر بوده است (قنبری و دیگران، ۱۳۹۵: ۲۳).

اما مهم‌ترین کریدور مرزی با افغانستان را باید دوغارون دانست. دوغارون از توابع تایباد در استان خراسان رضوی است. فاصله آن با تایباد ۱۵ کیلومتر و با هرات ۱۳۵ کیلومتر است. تنها در هشت ماهه نخست سال گذشته ۶۲ میلیون تن کالا از این مرز صادر شده است. دوغارون در دولت دهم به منطقه ویژه اقتصادی ارتقا پیدا کرد. این گذرگاه در جاده ابریشم جدید نیز قرار دارد (حافظ نیا، ۱۳۸۳: ۶۹).



نقشه شماره ۶- مرز ایران و افغانستان
منبع: (<https://joshberer.wordpress.com>)

سرخس، باجگیران و لطف‌آباد، از دروازه‌های مرز ترکمنستان به شمار می‌روند. مرز سرخس، با فروپاشی شوروی و احداث پل رودخانه تاجن ایجاد شد. سرخس در شمال شرقی ایران واقع است و بخشی از اهمیت آن هم به نزدیکی‌اش به افغانستان بازمی‌گردد. سرخس در ابتدا نقش مرز ریلی را ایفا می‌کرد و بعدها به عنوان مرزی برای تردد کامیون‌ها نیز در نظر گرفته شد. سرخس ۱۸۶ کیلومتر با مشهد فاصله دارد (احمدی پور و دیگران، ۱۳۸۷: ۱۵). دیگر مرز ایران و ترکمنستان، از توابع شهرستان قوچان در خراسان رضوی است. نام این مرز ارتباط مستقیمی با نقش مرزی آن دارد. تفنگچی‌های اداره گمرک ایران که توسط بلژیکی‌ها برای اخذ سهم دولت از صادرات گمارده شده بودند، در این منطقه مستقر می‌شدند. نتیجه آن که نام این مرز، باجگیران شد. با انقلاب اکتبر این مرز، همچون دیگر مرزهای شوروی بسته می‌شود و فروپاشی غول شرق، رونقی مجدد به آن می‌بخشد. باجگیران شهری ۸۳۷ نفری است، شاید بتوان آن را از کم‌جمعیت‌ترین شهرهای ایران خواند (مختاری و زهدی گهرپور، ۱۳۹۲: ۷۴).

لطف‌آباد واقع در شهرستان درگز نیز از توابع خراسان رضوی است. لطف‌آباد به عشق‌آباد نزدیک‌تر است تا مشهد؛ ۹۰ کیلومتر تا اولی و ۲۹۵ کیلومتر تا دومی. این مرز هم سابقه‌ای تاریخی دارد که البته با تأسیس شوروی سرنوشتی مشابه دیگر دروازه‌ها می‌یابد و فعالیت آن در دهه ۷۰ شمسی از سر گرفته می‌شود (مختاری و زهدی گهرپور، ۱۳۹۲: ۷۸).



نقشه شماره ۷- مرز ایران و ترکمنستان

منبع: (<https://www.ezilon.com>)

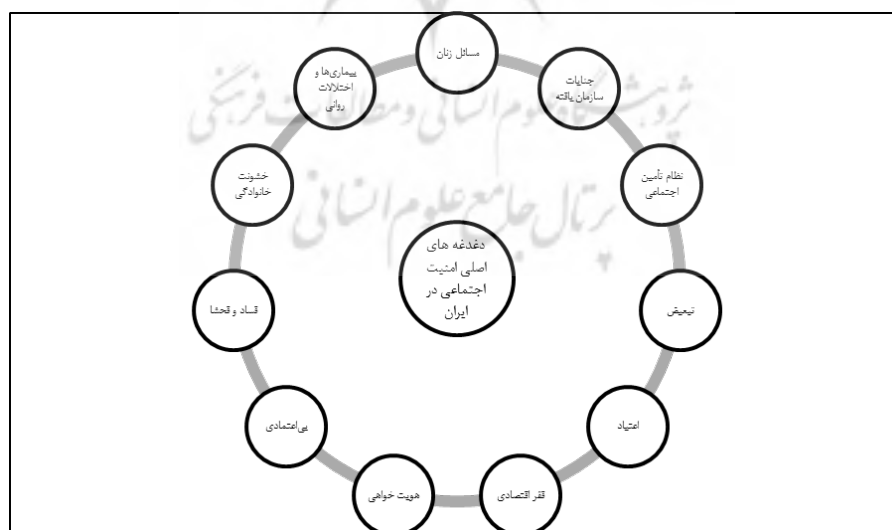
مؤلفه‌های اجتماعی امنیت

امنیت اجتماعی حد فاصلی است از امنیت ملی که برای مردم یک جامعه ملموس و عینی بوده و با آن، به طور روزمره سروکار دارند. امنیت اجتماعی مبنای قضاوت در مورد میزان وجود امنیت به مفهوم کلی در سطح جامعه بوده و توانایی دولت‌ها با آن سنجیده خواهد شد. می‌توان گفت ناهنجاری‌های اجتماعی، قتل و سرقت، گسترش مواد مخدر، گسیختگی‌های اخلاقی، منازعات قومی و بحران‌های هویت در بحث امنیت اجتماعی قابل طرح هستند. باری بوزان امنیت اجتماعی را این‌گونه تعریف می‌کند: «قابلیت حفظ الگوهای سنتی زبان، فرهنگ، مذهب، هویت و عرف ملی با شرایط قابل قبولی از تحول» (بوزان، ۱۳۷۸: ۳۴).

با وجود همپوشانی معنایی بین امنیت ملی، امنیت اجتماعی و امنیت فردی، باید توجه داشت که مرجع آن سه مفهوم متفاوت‌اند؛ بدین مضمون که مرجع اصلی امنیت ملی، دولت و حاکمیت ملی است، مرجع امنیت اجتماعی، جامعه است و مرجع امنیت فردی عبارت است یکایک شهروندان. در امنیت اجتماعی بر احساس امنیت گروه‌های اجتماعی، معیار سنجش، سطح امنیت است. اگر جمعیت تشکیل‌دهنده یک کشور نسبت به ارزش‌های حیاتی مانند تمامیت ارضی و رژیم سیاسی احساس تعلق کرده و در احیاء و ارتقای هویت ملی بکوشند، انسجام اجتماعی وجود دارد؛ اما اگر گروه‌های مختلف جامعه، اطمینان خاطر خود نسبت به سلامت جامعه را از دست بدهند و با تکیه بر

وجوه تمایز مذهبی، دینی و قومی، در مشروعیت ارزش‌های حیاتی تردید کنند، آنگاه نظام اجتماعی جامعه از هم گسیخته می‌شود و زمینه برای جنگ داخلی، مداخله خارجی، بی‌اعتمادی و امنیتی شدن مسائل عادی مهیا می‌شود. امنیت اجتماعی به معنای تمهید فضا و ابزارهای لازم برای ابراز وجود و طرح نظر گروه‌های مختلف اجتماعی از قبیل زنان، جوانان، اقوام و اقلیت‌ها، هنگامی مؤثر و مطرح است که به عنوان یک امر گریزناپذیر یا یک ارزش پذیرفته شود. امنیت اجتماعی مورد نظر، اطمینان خاطر جامعه در قبال تحولات عادی و تحرکات عمدی معطوف به سلامت و هویت خود است. همان‌گونه که دیده می‌شود در این تعریف، هویت گروهی فقط یکی از منابع نگرانی جامعه است. در پژوهشی که با عنوان «مسائل اجتماعی ایران» انجام گردیده است، گروهی از محققان علوم اجتماعی به استخراج عینی مسائل اجتماعی در ایران پرداخته‌اند. این گروه پژوهشی با تهیه پرسشنامه‌ای، مهم‌ترین عوارض اجتماعی، اولویت و موضوعیت آن‌ها را از عامه مردم، مسئولان و مطلعین جویا شده‌اند. مهم‌ترین مسئله اجتماعی از دید سه گروه مذکور، صیغه اقتصادی دارند و به فقر و اشتغال مربوط‌اند. در این تحقیق هویت خواهی مقام پنجم و افسردگی روانی آخرین مسئله اجتماعی ایرانیان ذکر شده است.

امنیت اجتماعی عبارت است اطمینان خاطر افراد جامعه و نیز گروه‌های اجتماعی نسبت به موجودیت و انسجام خود در قبال تحرکات عمدی (مانند کوچاندن هوشمند یک قوم) و تحولات عادی (مانند زلزله یا گسست نسلی). بر اساس این تعریف، موضوع امنیت اجتماعی در ایران فقط گروه نیست بلکه فرد نیز به عنوان عضو گروه و مؤلفه سازنده جامعه در شمول امنیت اجتماعی قرار می‌گیرد. همچنین افراد و گروه‌ها، هم دغدغه موجودیت خود را دارند و هم نگران هویت و انسجام جمعی خود است. عناصر اصلی امنیت اجتماعی در ایران با فرض نسبی بودن، تنوع، قابل کنترل بودن، تغییر و چند وجهی بودن مفهوم امنیت اجتماعی در ایران، مهم‌ترین دغدغه‌های ایرانیان (در سطح فردی و گروهی) به ترتیب وزن و نقش مؤثر، عبارت‌اند از:



نمودار شماره ۱- عناصر اصلی امنیت اجتماعی در ایران

منبع: (<http://hoquq.iict.ac.ir>)

امنیت اجتماعی و مؤلفه‌های آن مانند انسجام گروهی، نظم عمومی، سلامت و مهارت افراد، امید به زندگی و امنیت هویت، نقش مهمی در بقاء و بالندگی ملت‌ها دارند.

مؤلفه‌های سیاسی امنیت

تفکیک امنیت سیاسی امری پیچیده‌ی است. گستره امنیت سیاسی از امنیت یک نظام سیاسی، حاکمیت، دولت تا وجوهی از مسائل سیاسی در یک جامعه گسترده خواهد بود (ربیعی، ۱۳۸۶: ۱۳۷). تهدید سیاسی زمینه‌ساز سایر تهدیدها خواهد بود. پس تهدید سیاسی به معنی تهدید کل سازمان‌های دولتی است.

باری بوزان امنیت سیاسی را این‌گونه تعریف می‌کند: «ثبات سازمانی دولت‌ها، سیستم‌های حکومتی و ایدئولوژی‌های است که به آن‌ها مشروعیت می‌بخشد» (بوزان، ۱۳۷۸: ۳۴). در تهدید سیاسی نظام سیاسی، ثبات سیاسی و ارزش‌های حاکم در نظام سیاسی مستقر، مورد تهدید قرار می‌گیرد. بنابراین، تهدید سیاسی یکی از مهم‌ترین تهدیدهای امنیت ملی است که سایر حوزه‌ها را هم تحت پوشش قرار خواهد داد. امروزه تهدید نظامی و مداخله نظامی کشوری در کشور دیگر بعید به نظر می‌رسد، اما مداخلات سیاسی به صورت گسترده شایع بوده و صورت می‌گیرد.

امنیت سیاسی به معنای وجود دستگاه سیاسی است که در آن مردم آزادانه و بدون ترس و وحشت بتوانند مواضع سیاسی و باورهای خود را در چارچوب قوانین موجود بیان کنند. در حقیقت بین امنیت سیاسی و میزان استبدادی بودن رژیم‌های سیاسی، رابطه‌ای معکوس وجود دارد. نحوه توزیع قدرت و شکل رژیم سیاسی در این مورد اهمیت دارد. رابطه امنیت سیاسی و استبداد، هر چه استبداد کاهش یابد، امنیت سیاسی افزایش می‌یابد. در تعریف دیگری امنیت سیاسی چنین تعریف شده است: «موجودیت کشور و ملت، وحدت، انسجام و آشتی ملی و تعامل سازنده بین گروه‌ها و نخبگان سیاسی».

امنیت سیاسی، یکی از «موضوعات» کلان امنیت است که خود، سطوح و موضوعات جزئی‌تری را دربردارد. بر این اساس، گاهی منظور از امنیت سیاسی، امنیت نظام سیاسی است (سطح کلان) و گاهی منظور از امنیت سیاسی، امنیت/آزادی‌های سیاسی افراد است (سطح خرد). بر این اساس و با مطالعه حقوق سیاسی که برای «افراد» در یک جامعه اسلامی از سوی فقها ترسیم شده است، می‌توان سه حق برای افراد در نظر گرفت که نیازمند صیانت، پاسداری و احترام از سوی دولت می‌باشد و در اعمال این حقوق، افراد باید احساس امنیت داشته باشند؛ به عبارت دیگر، موضوعات امنیت سیاسی افراد عبارت‌اند از: حق به‌کارگیری و ابراز هر عقیده سیاسی، حق انتخاب شدن، حق انتخاب کردن.

امنیت سیاسی و نظامی، به معنای تأمین آرامش و طمأنینه لازم توسط حاکمیت یک کشور برای شهروندان قلمرو خویش، از راه مقابله با تهدیدات مختلف خارجی و همچنین تضمین حقوق سیاسی آنان، جهت مشارکت در تعیین سرنوشت اجتماعی و سیاسی آن‌ها می‌باشد. نظام سیاسی در راستای امکان بخشی و تسهیل مشارکت و دخالت مردم در تعیین سرنوشت خود و جامعه می‌بایستی امنیت و حضور آزادانه و برابر ایشان را فراهم آورد و هیچ کس را به داشتن باور سیاسی خاصی وادار یا بازداشت نکند. در واقع امنیت سیاسی به معنای وجود دستگاهی سیاسی است که در آن مردم آزادانه و بدون ترس و وحشت بتوانند مواضع سیاسی و باورهای خود را هر چند مخالف دولت در چارچوب قوانین موجود بیان کنند و کسی حق تعرض به دیگران را به دلیل ابراز عقیده‌ی سیاسی نداشته باشد، بدیهی است چنین امنیتی هرگز در حکومت‌های خودکامه و استبدادی ایجاد نخواهد شد. در حقیقت بین امنیت

سیاسی بودن رژیم‌های سیاسی رابطه‌ی معکوس وجود دارد. هر قدر حکومت خودکامه‌تر باشند آزادی کمتر، خشونت بیشتر و در نتیجه امنیت سیاسی، کمتر خواهد بود.

از مهم‌ترین مسائلی که مستقیماً بر امنیت سیاسی جامعه تأثیرگذار است نحوه‌ی توزیع قدرت و شکل رژیم سیاسی حاکم، می‌باشد. نظام‌های سیاسی بسته و مشارکت‌گریز که تداول قدرت و چرخش‌نخبگان را برنمی‌تابند، فاقد امنیت سیاسی لازم هستند و چنین نظام‌هایی بی‌تردید با بحران‌هایی مانند مشارکت سیاسی و توزیع روبرو خواهند شد و بی‌ثباتی سیاسی و اعتراضات مردمی در انتظار آن‌ها خواهد بود. به این ترتیب، ثبات سیاسی محصول امنیت سیاسی و در اصل ناظر به وجود توازنی بین خواست‌های مردمی از یک طرف و کار ویژه‌های دولتی از طرف دیگر، می‌باشد. به تعبیر دیگر، در درون هر جامعه‌ای چنانکه نظام سیاسی حاکم بتواند، به خواست‌های متنوع مردم پاسخ درخور و قانع‌کننده‌ای بدهد و نظام مزبور مطابق با باور، عقاید و در یک کلام ایدئولوژی مورد قبول جامعه باشد و از جانب آن تأیید گردد، آن نظام از ثبات برخوردار خواهد بود. پس چنانچه کارآمدی دولت به هر دلیلی کاهش یابد و یا اینکه باور ملی بر نفی الگوی حاکم تعلق یابد، زمینه‌ی بروز نارضایتی فراهم آمده که در صورت گسترش و تعمیق آن ممکن است به زوال مشروعیت سیاسی نظام و در نهایت بروز رفتارهای اعتراض‌آمیز - که تجلی بیرونی بی‌ثباتی هستند منجر گردد (افتخاری، ۱۳۸۱: ۶۷).

برخی از اندیشمندان با رویکرد فرهنگی به موضوع امنیت سیاسی پرداخته‌اند؛ که رابرت ماندل از این جمله است. به عقیده‌ی وی، ابهام در مرزهای این مفهوم باعث شده که تحلیل‌گران از برخورد مجزا با آن غفلت ورزیده و اغلب آن را به عنوان بخشی از امنیت نظامی یا اقتصادی مطرح نمایند. از نظر وی با دو معیار می‌توان امنیت سیاسی-فرهنگی را به شکلی متمایز پی‌گیری نمود:

۱- میزان اقتدار دولت‌ها، حکومت‌های آن‌ها و ایدئولوژی‌های سیاسی مربوطه. ۲- میزان تحمل، انسجام و همزیستی مسالمت‌آمیز هویت‌های فرهنگی و سنتی، در بین ملت‌ها. ماندل دلایل متعددی را برای توضیح چرایی ادغام امنیت سیاسی - فرهنگی ابراز می‌کند؛ از جمله اینکه به نظر وی، عقاید فرهنگی نقش بسیار مهمی در ساختارها و فراگردهای سیاسی ایفا می‌کنند و امروزه در بسیاری از کشورها تمایز میان فرهنگ و سیاست - به خصوص در جهان سوم - به لحاظ دگرگونی در معنای حاکمیت سیاسی و افزایش‌های نفوذهای فرهنگی فرا و فرو ملی در حال کم‌رنگ شدن است و از سویی مدیریت مؤثر سیاسی بر افکار عمومی، متکی به بذل توجه به تفاوت‌های فرهنگی درون دولت‌ها است. به نظر ماندل به طور اخص، مهم‌ترین روابط امنیت سیاسی - فرهنگی بین مسائل زیر و آشتی دادن دو مقوله‌ی ظاهر متنافر است: آزادی داخلی و تحمل چندگانگی و به تعبیر کثرت‌اندیشی حاکمیت و نظم در برداشت اول از این دیدگاه، حمایت گسترده و فراگیر از حقوق سیاسی، آزادی افراد و حقوق فرهنگی، تعیین سرنوشت و خودمختاری گروه‌ها، با حفظ رویه‌ی کنترل منسجم در درون کشورها، تعارض می‌یابد. به تدریج که نفوذ متقابل جوامع افزایش می‌یابد، تأثیر آرا و عقاید غیربومی بیشتر می‌شود و در نتیجه میزان زیر سؤال بردن ارزش‌ها و راهبردهای سیاسی و فرهنگی موجود، افزایش پیدا می‌کند. این امر به نوبه‌ی خود با شکاف بیشتر بین مردم و چالش نسبت به حاکمیت و دولت و انسجام فرهنگی همراه است (ماندل، ۱۳۷۷: ۱۴۷-۱۵۱). بدیهی است این تناقض‌ها با فن‌ورزی سیاسی و تدبیر مقتضی نظام‌های سیاسی کارگزاران آن، قابل حل است.

مناطق مرزی به دلیل ویژگی‌های جغرافیایی، اجتماعی، فرهنگی، مذهبی و قومیتی خاصی که دارند، به‌عنوان زمینه و بستری برای تأمین امنیت و یا بالعکس ناامنی عمل می‌کنند. به علاوه مناطق مرزی با یک سری تهدیدات امنیتی مواجه هستند که خاستگاه بیرونی دارد، زیرا یکی از عوامل مؤثر بر امنیت همسایگان هستند. جمهوری اسلامی ایران با داشتن ۱۵ همسایه از طریق خشکی و دریا پس از روسیه و همراه با چین دومین کشور از نظر تعداد همسایگان است. در بین مناطق مرزی کشور مرزهای شرقی شرایط به نسبت خاصی دارند که در این نوشتار به بررسی مهم‌ترین چالش‌های فراروی امنیت مرزهای شرقی پرداخته می‌شود. به زعم نگارنده مهم‌ترین موانع و مؤلفه‌های ضربه‌گیر امنیت مرزهای شرقی کشور عبارت‌اند از:

۱- قاچاق مواد مخدر

یکی از بزرگ‌ترین مرزهای جمهوری اسلامی ایران با همسایه شرقی خود، افغانستان است. این کشور به استناد گزارش‌های بین‌المللی بزرگ‌ترین تولیدکننده مواد مخدر جهان است. وجود مرزهای طولانی شرقی کشورمان با افغانستان، حمایت اشغالگران از کشت و صدور تریاک و انواع مشتقات مواد مخدر، مجهز بودن سوداگران بین‌المللی تجارت مواد افیونی به انواع وسایل و تجهیزات جنگی و مخبراتی، قاچاق مواد مخدر را به‌عنوان یکی از مهم‌ترین مولدهای ناامنی در مرز ایران و افغانستان مطرح کرده است. نکته قابل‌تأمل این است که مناطق مرزی به علت قرار گرفتن در مجاورت افغانستان بیشترین آسیب‌پذیری را از مواد مخدر نسبت به بقیه مناطق دارند و این مسئله تأثیرگذاری‌های پیدا و پنهان زیادی بر این مناطق دارد.

۲- وجود روستاهای متعدد و پراکنده در جوار مرز

بسیاری از صاحب‌نظران پراکندگی جمعیت در مناطق مرزی را به دلیل سهمی که نیروهای مردمی می‌توانند در افزایش امنیت و دفاع از تمامیت ارضی بر عهده بگیرند، عامل ایجاد امنیت می‌دانند، به زعم نگارنده به دلیل ضعف زیرساخت‌های اقتصادی و فرهنگی در مرزهای شرقی این امر خود به عامل ایجاد ناامنی مبدل شده است. گواه این ادعا گرایش ساکنان روستاهای مرزی به قاچاق است.

۳- حضور نیروهای فرامنطقه‌ای در کشورهای همسایه شرقی:

حضور نیروهای فرامنطقه‌ای در همسایگی دیوار به دیوار ما و در مجاورت مرزهای ملی جمهوری اسلامی از زمره چالش‌های امنیتی مرزهای شرقی کشور است، به‌ویژه اینکه بیشترین مراکز نظامی و جاسوسی آمریکا در منظومه امنیتی جمهوری اسلامی ایران در افغانستان واقع شده است که این امر می‌تواند بازخوردی منفی بر تحقق امنیت پایدار در مرزهای شرقی داشته باشد.

۴- توسعه نامتوازن اقتصادی مناطق مرزی:

مرزهای شرقی به دلایل مختلف از مناطق کمتر برخوردار و توسعه‌نیافته کشور به‌شمار می‌روند و به تبع این کمتر توسعه‌یافتگی موجب گرایش مرزنشینان به قاچاق مواد مخدر، قاچاق کالا و ... شده است.

۵- بی‌ثباتی همسایگان شرقی

بی‌تردید هر گونه بی‌ثباتی سیاسی امنیتی در هر کدام از کشورهای پاکستان و افغانستان باعث انتقال ناامنی به مناطق مرزی کشورهای همجوار می‌شود. از سوی دیگر تغییر پی‌درپی دولت‌های شرق کشور منجر به بی‌ثباتی در وضع و

اجرای قوانین و مقررات مرزی شده است. برای مثال یکی از موانعی که در میان مدت، پتانسیل تولید تنش‌های امنیتی با افغانستان را دارد، نبود رژیم جامع مرضی‌الطرفین برای بهره‌برداری از حبابه رودخانه‌های هیرمند و هریرود است. اهمیت این مقوله به این دلیل است که وجود این رودخانه‌ها مزیت قابل‌توجهی برای فعالیت‌های کشاورزی و اقتصادی برخی مناطق مرزی شرق کشور دارد.

۶- ورود غیر قانونی اتباع بیگانه:

ورود غیرمجاز اتباع خارجی از کشورهای شرقی یکی دیگر از چالش‌های امنیتی مرزهای شرقی است. ورود اتباع بیگانه به صورت غیرمجاز دارای بازخورد منفی بر ابعاد مختلف امنیت از جمله امنیت عمومی، روانی و صنفی است. علاوه بر این ورود آن‌ها به تعبیر خود مرزبانان «عده ئ عده» زیادی از هنگ‌های مرزی را به خود معطوف می‌کنند.

۶- انزوای جغرافیایی و دوری از مرکز

انزوای جغرافیایی باعث جدا افتادگی و گسستگی میان مناطق مرزی و مناطق داخلی کشور، نبود دسترسی یا کندی آن و قرارگیری در یک موقعیت بن‌بست خواهد شد (وزین، ۱۳۹۰: ۶۴۵). استان سیستان و بلوچستان به دلیل هم‌جواری با کشورهای افغانستان و پاکستان و استقرار در سواحل دریای عمان، موقعیت استثنایی و ویژه‌ای پیدا کرده است. این موقعیت ژئوپلیتیکی استان را در کشور و منطقه با اهمیت ساخته است اما استان در سازمان سیاسی و فضایی کشور موقعیت حاشیه‌ای دارد. این موقعیت حاشیه‌ای در سطح ملی از یک سو و موقعیت حاشیه‌ای در سطح منطقه از سوی دیگر شرایط خاصی را تحمیل کرده که بیشتر منعکس‌کننده شاخص‌های منفی است تا مثبت. بر موقعیت موجود استان عوامل طبیعی و انسانی و نیز قدرت‌های فرامنطقه‌ای تأثیرگذار بوده و هست (ملاشاهی، ۱۳۸۹: ۳۰). در شکل‌گیری مسائل امنیتی در استان سیستان و بلوچستان، گسستگی‌هایی وجود دارد که یکی از آن‌ها، گسستگی این استان به لحاظ اقلیمی و جغرافیایی با دیگر مناطق کشور است. گستره جغرافیایی زیاد و شرایط نامناسب طبیعی، به علاوه رفت و آمد زیاد و آسان مردم این منطقه به کشورهای هم‌جوار که به دلیل نزدیکی به آن سوی مرز صورت می‌گیرد، مشکلاتی را برای عاملین تأمین امنیت در این مناطق ایجاد کرده است (احمدی‌پور و همکاران، ۱۳۹۰: ۴۹۵). با توجه به این مطالب، می‌توان نتیجه گرفت که پدیده حاشیه‌ای بودن با پدیده ناامنی در مرزها رابطه مستقیمی دارد به طوری که باعث می‌شود مناطق دور از مرکز، جولانگاه قاچاقچیان و فراریان از قانون باشد؛ که این امر در مرزهای سیستان و بلوچستان به وضوح قابل مشاهده می‌باشد.

۷- تنش‌های قومی - مذهبی

نگاهی گذرا به شرایط سیاسی - ایدئولوژیک در سیستان و بلوچستان حکایت از آن دارد که چالش‌های واقعی - اما نه به صورت آشکارا؛ بلکه در عمق و در خفا- در حال تشدید است. در این جا منابع قدرت تأثیرگذار در خارج از حیطه قدرت اسلامی، فعال‌تر به نظر می‌رسد و همین جنبه از موضوع است که هوشیاری ویژه‌ای را طلب می‌کند. در همین رابطه چالش‌های ایدئولوژیک بعد از قدرت گرفتن طالبان در قندهار از سال ۱۹۹۴ میلادی شدت بیشتری گرفته و به نظر می‌رسد که به تدریج منطقه سیستان و بلوچستان را تحت تأثیر خود قرار دهد. در عین حال به نحو آشکاری اندیشه طالبانی در چالش با انقلاب اسلامی قرار گرفته و در کویت - مرکز ایالت بلوچستان پاکستان -

ناسیونالیسم بلوچ را نیز به مبارزه کشانده است (ملازهی، ۱۳۸۰: ۹۵). نزدیکی‌های قومی و مذهبی میان ساکنان استان سیستان و بلوچستان با بلوچستان پاکستان از یک سو و نزدیکی جدی، مکتبی و روابط گسترده عاطفی با رهبران طالبان از سوی دیگر، نگرانی‌های زیادی نسبت به انتقال بحران‌های ناشی از این پدیده به داخل ایران ایجاد نموده و حتی ابزاری برای فشار آمریکا و انگلیس به بهانه حضور نیروهای القاعده از طریق مرزهای شرقی ایجاد نموده است (میرزایی، ۱۳۸۸: ۹۳-۹۲). مسئله وهابیت و گسترش آن در استان سیستان و بلوچستان به پشتوانه مالی عربستان سعودی و سایر کشورهای خارجی است. از دیدگاه وهابیت این بخش از ایران دارای شرایط مناسب برای تبلیغ و توسعه فرقه‌گرایی مذهبی و وهابیت است؛ که مهم‌ترین عوامل آن عبارت‌اند از: وجود اهل سنت که نسبت به تشیع در اکثریت قاطع هستند؛ آزادی عمل وهابیون در پاکستان و نیز کشیده شدن دنباله قومی بلوچ‌های ایرانی به خارج از کشور، زمینه فعالیت و تبلیغات وهابیون را تسهیل می‌کند؛ سکونت بلوچ‌های حنفی مذهب در نوار مرزی استان سیستان و بلوچستان؛ فقر اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی و تفاوت‌های مذهبی در مناطق مرکز و پیرامون ایران (کریم‌پور، ۱۳۷۹: ۸۵). در مجموع، عوامل ذکر شده، از جمله عواملی هستند که باید توجه اساسی به آن‌ها شود و در صورت کم توجهی به این ویژگی‌ها ممکن است امنیت کشور در آینده با خطر مواجه گردد.

۸- توسعه نیافتگی

توسعه و امنیت دارای رابطه متقابل می‌باشند. از یک سو هر جا که امنیت باشد، توسعه پایدار می‌شود و فراهم آمدن امنیت ملی، یکی از بسترهای مناسب جهت توسعه ملی می‌باشد؛ از سوی دیگر هر جا که توسعه باشد، امنیت وجود دارد. توسعه و حرکت به سوی آن، به تقویت مبانی قدرت ملی و در نتیجه، امنیت ملی در کشور می‌انجامد. زمانی که در یک جامعه امنیت نباشد، امکان سرمایه‌گذاری وجود نخواهد داشت و کاهش سرمایه‌گذاری موجب تعمیق عقب‌ماندگی خواهد شد. وجود بی‌عدالتی‌های جغرافیایی و توسعه نامتوازن بخش‌های جغرافیایی کشور موجب آسیب همبستگی و وحدت ملی شده و منجر به بروز تحریکات واگرایانه به ویژه در مناطق قومی شده است (احمدی‌پور و همکاران، ۱۳۸۶: ۲۲). بخشی از تحقیقات صورت گرفته، عدم تعادل، شکاف و نابرابری‌های منطقه‌ای در کشور را حتی چیزی بیش از ده برابر دانسته و اعلام کرده‌اند که در توسعه کشور الگوی مرکز-پیرامون حاکمیت شدیدی دارد، به طوری که بیشتر شهرستان‌های عقب‌مانده در نواحی حاشیه‌ای و مرزی کشور و در مناطق کوهستانی واقع شده‌اند (کلانتری، ۱۳۷۷: ۱۹۲). مناطق شرقی کشور که دچار محرومیت واقعی و توسعه نیافتگی است، بیشتر حالت حاشیه‌ای پیدا کرده است، حتی جمعیت و نیروی انسانی در این مناطق چون توسعه به حاشیه رانده شده‌اند (امیراحمدیان، ۱۳۷۸: ۴۱). مشکلات فرهنگی زیر همراه ساختار اجتماعی منطقه - اقتصاد عقب مانده و استفاده ناقص از ظرفیت‌های موجود استان سیستان و بلوچستان از تنگناهای حاضر در فرآیند توسعه آن است: وجود فرهنگ‌ها، قومیت‌های مختلف و ناهمگنی فرهنگی و اجتماعی در منطقه؛ مشکل بیکاری، عرضه نیروی کار با کیفیت نازل و نبود تخصص‌های لازم و رواج اشتغال غیر قانونی؛ بی‌میلی سرمایه‌گذاران بومی به سرمایه‌گذاری در فعالیت‌های مولد که معمولاً دیر بازده است. این بی‌میلی (به‌ویژه با وجود امکان بهره‌گیری سریع و با نرخ بازده خیلی زیاد برای سرمایه‌گذاری‌های غیر قانونی) تشدید شده است؛ وجود زمینه‌های مناسب برای فعالیت‌های غیرقانونی اعم

از قاچاق کالا و مواد مخدر حجم وسیعی از امکانات استان را به مبارزه با قاچاق واداشته و نیروهای مؤثر در فرآیند توسعه استان را به خود مشغول ساخته است.

۹- وجود گروه‌های تروریستی

به دنبال انقلاب اسلامی، دولت جمهوری اسلامی ایران، در حالی که بر اثر سقوط رژیم پیشین فاقد سیستم اداری، سیاسی، نظامی و امنیتی و انتظامی قوی و مؤثری بود با بحران‌های متعددی در استان‌های مختلف روبرو شد. از جمله این بحران‌ها می‌توان از شورش گروه‌های مختلف در خوزستان، جنگل‌های شمال، آمل و ترکمن صحرا، کردستان و سیستان و بلوچستان را نام برد؛ اما در این میان به عنوان عمده‌ترین گروه‌های تروریستی که به منظور به چالش کشیدن دولت مرکزی جمهوری اسلامی ایران فعالیت می‌نمودند می‌توان به فعالیت‌های گروه مجاهدین خلق (منافقین) و پژاک (اکراد غرب ایران) اشاره کرد که اقدامات ستیزه‌جویانه آن‌ها علیه جمهوری اسلامی بر کسی پوشیده نیست؛ اما گروه تروریستی دیگری که در ادامه این گونه آشوب‌های قومی و قبیله‌ای پا به عرصه ظهور گذاشته و به خصوص اخیراً تلاش‌هایی را جهت به چالش کشیدن دولت مرکزی جمهوری اسلامی ایران نموده است، گروه تروریستی جنرال‌الله می‌باشد. خاستگاه این گروه تروریستی در استان سیستان و بلوچستان بوده که به دنبال ظهور طالبان، با بهره‌گیری از مقبولیت و محبوبیت معنوی این گروه نزد برخی اهل سنت بلوچ تقویت گردید. این گروه تروریستی با توجه به فقر اقتصادی به همراه شکاف قومی و مذهبی در استان سیستان و بلوچستان با حمایت گروه طالبان شکل جدیدتری به خود گرفت و زمینه را برای بروز فعالیت‌های خشونت‌آمیز این گروه تروریستی فراهم نمود. بی‌ثباتی سیاسی موجود در افغانستان در دو دهه اخیر و بروز جنگ‌های داخلی متعدد در این کشور به طرق مختلف بر امنیت کشور و به خصوص امنیت مناطق مرزی ایران تأثیر منفی گذاشته است (پورخسروانی: ۱۳۸۲: ۲۲۰). آنچه در حادثه‌های تروریستی سیستان و بلوچستان حائز توجه و اهمیت است، امنیت تروریست‌ها در خاک پاکستان می‌باشد. پاکستان در سال‌های اخیر همواره کانون اقدام‌های تروریستی و خشونت‌های بی‌شمار بوده است. حوادث تلخ شهادت هم‌وطنانمان در سال‌های اخیر در مرزهای شرقی کشور، مبین این حقیقت است که ساماندهی و هدایت جریان‌های تروریستی از خاک پاکستان صورت می‌گیرد و تروریست‌ها و عوامل نفوذی به راحتی قادر به عبور از مرزهای این کشور به داخل ایران و بازگشت دوباره هستند. در تمامی حوادث تروریستی در استان، دولت پاکستان متعهد شده تا از تردد گروه‌های تروریستی به خاک ایران جلوگیری کند، اما هیچ‌گاه این تعهد عملی نشده است. یکی دیگر از امیدهای گروه‌های تروریست برای استمرار ناامنی در سیستان و بلوچستان، دامن زدن به انشقاق و تفرقه بین شیعه و سنی می‌باشد. در چنین شرایطی و در نبود سازواره‌های امنیتی مناسب و نظارت و کنترل دقیق مرزها، برقراری امنیت و حفظ جان مردم، بسیار دشوار خواهد بود (احمدی‌پور و همکاران، ۱۳۹۰: ۵۰۱). آنچه باعث قوت یافتن اقدامات تروریستی در مناطق مرزی سیستان و بلوچستان می‌شود وابستگی گسترده‌ای به حمایت نیروهای غربی و قدرتمند از تروریست دارد. علاوه بر این، تولید و قاچاق مواد مخدر، امروزه به مثابه شاه‌رگ اقتصادی گروه‌های تبهکار و شورش‌ی محسوب می‌شود. پدیده مواد مخدر، تروریسم را تغذیه و تقویت نموده است.

۱۰- معضل قاچاق

۱-۱۰- نزدیکی به مثلث طلایی مواد مخدر

جهان در حال توسعه شاهد بروز و ظهور بحرانی است که میلیون‌ها نفر را به دلیل ذلت اعتیاد به بردگی کشیده است. شیوع سوء مصرف هروئین در شرق آفریقا، افزایش مصرف کوکائین در غرب آفریقا و جنوب آمریکا، رشد و گسترش سریع تولید و سوء مصرف مواد مخدر صناعی در خاورمیانه و جنوب شرق آسیا از جمله بحران‌های نوظهور به شمار می‌آیند. قاچاق مواد مخدر در کنار بحران هسته‌ای، بحران جمعیت و بحران محیط زیست یکی از چهار بحران عمده قرن بیست و یکم لقب گرفته است. همسایگی ایران با بزرگ‌ترین تولید کننده تریاک در جهان (افغانستان) و قرار گرفتن در مسیر بازار مصرف این مواد (اروپا و آمریکای شمالی) عامل مهمی در امنیت مرزهای کشور به طور عام و امنیت مرزهای جنوب شرقی به طور خاص است (زرقرانی، ۱۳۸۵: ۱۸۵). بر اساس گزارش سازمان ملل حدود ۸۵ درصد تریاک جهان در افغانستان تولید می‌شود. همچنین افغانستان ۷۰ درصد از مواد مخدر دنیا را تأمین می‌کند. تغییر و تحولات سیاسی افغانستان نیز تأثیری بر روند تولید مواد مخدر در این کشور نداشته است. تمامی کشورهایی که در مسیر ترانزیت مواد مخدر تولیدی منطقه هلال طلایی به بازارهای مصرف قرار دارند، همواره در خطر سرریز، توزیع و مصرف مواد مخدر هستند. طول مرزهای ایران با افغانستان ۹۴۵ کیلومتر است و کشورهای جهان همکاری مؤثری با ایران ندارند. ایران از دو جهت در معرض تهدیدات مواد مخدر است: اول اینکه می‌تواند محلی برای ترانزیت این مواد باشد که از این رهگذر سالانه ۵۶۱ میلیون دلار هزینه به ایران تحمیل می‌شود. علاوه بر هزینه‌های مالی هزینه‌های انسانی شدیدی نیز به ایران وارد شده است. دوم اینکه قاچاق مواد مخدر از طریق خاک ایران به اروپا و توزیع مقداری از این مواد در ایران، تعداد معتادین مواد مخدر را در ایران به شدت افزایش داده است. تک جداره بودن، کوتاهی مسیر و وجود فضاهای خالی در مرزهای شرقی ایران نیز بخشی از امتیازات مسیر ایران است (کریمی‌پور، ۱۳۷۹: ۱۵۱). صدور مواد مخدر از شرق و جنوب شرق کشور برای مصرف داخلی و انتقال آن به بازارهای جهانی به ویژه اروپا، در ردیف مهم‌ترین منابع ناامنی و بحران در این منطقه از کشور می‌باشد (احمدی‌پور و همکاران، ۱۳۹۰: ۵۰۲).

عدم زیرساخت‌های اقتصادی، کمبود امکانات و نارسایی‌های نشأت گرفته از محرومیت عمقی سیستان و بلوچستان، بروز خشکسالی بالغ بر یک دهه و گسترش فقر و بیکاری، بستر مناسبی را برای باندهای بین‌المللی قاچاق مواد مخدر فراهم کرده تا با استفاده از افغانه، بیکاران و همکاری گروه‌های ضد نظام، شبکه وسیعی برای حمل و توزیع مواد مخدر نه فقط برای اروپا و آمریکا بلکه برای بازار داخلی ایران طراحی و سازماندهی کنند. فقر اجتماعی، اقتصادی، ارزان و پر سود بودن مواد مخدر را می‌توان از دیگر دلایل تأثیرگذار در افزایش قاچاق مواد مخدر در استان عنوان کرد (حیدری، ۱۳۸۹: ۳۸). در شرایط فعلی میزان پائین کشفیات مواد مخدر در مناطق حاشیه مرز در مقایسه با میزان تولید و ورود آن به داخل کشور نشانگر ضعف در امر کنترل مرز برای جلوگیری از ورود این گونه محموله‌ها به نظر می‌رسد و این در حالی است که برابر سیاست‌های کلی نظام و کشور، مبارزه با قاچاق مواد مخدر، جزء استراتژی امنیتی ایران محسوب می‌شود.

۱۰-۲- قاچاق کالا- فقر و بیکاری

قاچاق کالا عبارت است از نقل و انتقال‌های مخفیانه کالاها از خارج به داخل یا از داخل به خارج از کشور، بدون پرداخت عوارض گمرکی و سود بازرگانی و بدون توجه به مقررات مربوطه. قاچاق اصولاً یک فعالیت غیر عادی است که با بروز آن در اقتصاد هر کشوری، اعتبار و منزلت اجتماعی آن کشور در جامعه تجارت جهانی خدشه‌دار می‌شود (درویش، ۱۳۸۴: ۳). وضعیت جغرافیای استان سیستان و بلوچستان، یا بهتر بگوییم دور بودن آن از مناطق مرکزی و توسعه یافته کشور، مشکلاتی سر راه توسعه آن گذارده و موجب آن شده که این استان در مسیر توسعه اقتصادی کشور به حاشیه رانده شود. بی‌شک وجود محرومیت‌های شدید اقتصادی و میزان بالای بیکاری در مناطق مرزی در افزایش عبور غیرمجاز افراد، قاچاق کالا و سایر اموری که محل امنیت مرزی محسوب می‌شوند، تأثیر شگرفی دارد (زرقانی، ۱۳۸۶: ۱۸). هم‌جواری این استان با دو کشور افغانستان و پاکستان، بستر مناسبی را برای رواج فعالیت‌ها و مبادلات غیرقانونی در این منطقه به وجود آورده است (سیف، ۱۳۸۷: ۱۴۶). وجود مرزهای گسترده استان با کشورهای پاکستان و افغانستان، بدون عوارض بازردارنده و وابستگی‌ها و تعلقات قومی و طایفه‌ای، وضعیتی را مهیا ساخته است که ساکنان این استان به راحتی بتوانند با هم‌زبانان خود در این دو کشور ارتباط برقرار کنند. وانگهی، وجود مرزهای آبی با کشورهای حاشیه خلیج فارس و ارزانی کالا در این کشورها در مقایسه با کالاهای مشابه موجود در بازارهای ایران - که ورودشان از مبادی قانونی ممنوع است و جز از طریق قاچاق و راه‌های غیرقانونی به کشور وارد نمی‌شود - سبب شده که سود هنگفتی نصیب قاچاقچیان شود که این امر خود مشوقی برای گرایش بیشتر به چنین فعالیت‌هایی محسوب می‌شود (همان: ۱۴۷). ضعف زیرساخت‌های لازم برای توسعه، مشکلات بخش کشاورزی، جوان بودن جمعیت، تقاضای فراوان برای مشاغل ساده و غیر تخصصی (بویژه در بخش خدمات و ساختمان) و محدودیت این مشاغل را - که بخش عمده آن نیز نصیب افغانه می‌شود - می‌توان از عوامل اصلی گرایش به قاچاق برشمرد. به طور خلاصه، قاچاق کالا عامل مهم امرار معاش «چتربازان» مرزنشین استان است و فقر مهم‌ترین عامل استمرار فعالیت غیرقانونی این گروه شده است (نمک‌شناس، ۱۳۸۷: ۶۹).



۱۰-۳- قاچاق انسان

قاچاق انسان که به برده‌داری نوین معروف شده است، از مظاهر جرائم سازمان یافته فراملی است. ریشه‌ها، علل و عوامل مختلفی در قاچاق انسان دخیل است اما شرایط خاص کشورها از جمله جنگ، مشکلات و بحران‌های اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، انقلابات، شورش‌ها، آرمان‌گرایی نسبت به آن سوی مرزها و ... مستقیم و غیر مستقیم در این پدیده دخیل است. ایران به دلیل موقعیت خاص جغرافیایی از جمله همسایگی با کشورهای نظیر افغانستان، پاکستان و کشورهای حاشیه خلیج فارس و آسیای مرکزی متأثر از این پدیده و معضل است (شفیعی، ۱۳۸۹: ۵۷). اگر تعریف قاچاق انسان را «خارج یا وارد ساختن یا ترانزیت مجاز یا غیر مجاز فرد یا افراد از مرزهای کشور با اجبار و اکراه یا تهدید، خدعه، نیرنگ، سوء استفاده و غیره» در نظر بگیریم در آن صورت افغانستان یکی از کشورهای خواهد بود که موضوع قاچاق انسان در آن در خور تأمل است؛ که این پدیده طی سال‌های متمادی، استان سیستان و بلوچستان را به عنوان یکی از استان‌های مرزی ایران با افغانستان با معضلات جدی روبرو کرده است. عوامل مختلفی از جمله جنگ‌های چریکی، روی کار آمدن طالبان، نبود دولت قانونی در سال‌های گذشته و نیز اشغال افغانستان از سوی برخی کشورها باعث شده تا ایران در ۳۰ سال اخیر به محل امن و مناسبی برای مهاجرت و پناهندگی اتباع افغان مبدل شود. در افغانستان، وقوع جنگ‌های داخلی طولانی مدت و فقر شدید اقتصادی دو عامل مهمی است که در قاچاق انسان نقش عمده‌ای دارند (همان: ۵۸). اشکال مختلف قاچاق انسان عبارت‌اند از: وارد کردن غیر قانونی اتباع افغانستان برای کار در ایران که این اعمال به صورت سازمان‌دهی شده و در قالب قاچاق افغانه توسط افراد و گروه‌های خاص انجام می‌شود و در ازای ورود افراد وجوه قابل توجهی دریافت می‌گردد. همچنین بهره‌گیری از اتباع ایرانی و افغانی برای قاچاق مواد مخدر، ازدواج زنان ایرانی با اتباع افغانی که هم ازدواج آن‌ها عمدتاً به صورت غیر قانونی است و هم خروج اجباری آن‌ها از ایران و اسکان آن‌ها در افغانستان اغلب برخلاف میل آن‌ها توسط شوهرانشان انجام می‌شود. بسیاری از زنان وقتی وارد افغانستان می‌شوند به سرنوشت نامعلومی گرفتار می‌شوند.

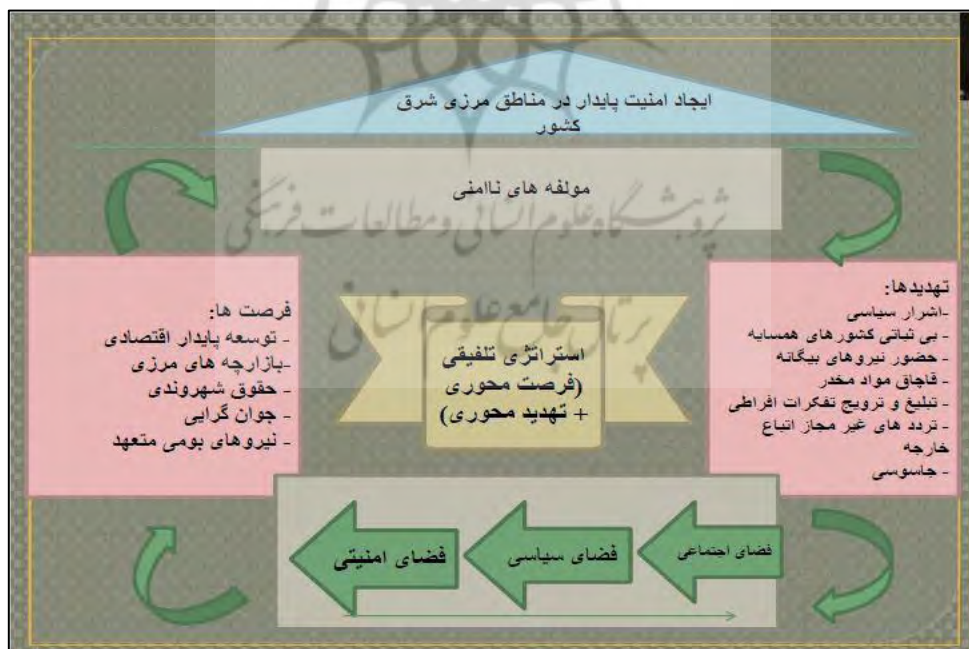
۱۰-۴- قاچاق سوخت

پیدایش موضوع قاچاق سوخت در ایران از جمله در شرق کشور، به دنبال پیروزی انقلاب اسلامی و اشغال افغانستان توسط روس‌ها و متعاقباً مهاجرت گروه کثیری از مهاجرین افغانی به کشورمان بر می‌گردد. به طوری که سهولت رفت و آمدها و برقراری مراودات طرفین با یکدیگر سبب شد تا در شرق کشور خروج فرآورده‌های نفتی که به عنوان سرمایه‌های ملی تلقی می‌شود، حرص و طمع افراد سودجو را فراهم نماید. بررسی‌ها نشان می‌دهد تفاوت فاحش قیمت سوخت در دو سوی مرز یکی از عوامل مؤثر ایجاد انگیزه برای قاچاق سوخت می‌باشد. از سوی دیگر نیاز مبرم و شدید سوخت در کشور افغانستان و وابستگی صد درصد آن کشور به سوخت وارداتی باعث شکل‌گیری عناصر سودجو و شبکه‌های سازمان‌یافته قاچاق در دو سوی مرز گردیده است و تشدید این امر زمانی خود را نمایان می‌سازد که کشور مقابل تمایلی به همکاری در مبارزه با قاچاق از خود نشان نمی‌دهد حتی به نظر می‌رسد که خودشان در برنامه‌ریزی و همکاری عوامل سودجو به دلیل دخیل بودن در منافع ملی شریک می‌باشند. از

همه مهم‌تر کیفیت بالای سوخت ایران نسبت به دیگر کشورهای همسایه افغانستان نیز از دیگر عواملی است که باعث شده تقاضای بیشتری برای تهیه سوخت از ایران در دستور کار قاچاقچیان قرار گیرد. گزارشات منابع گوناگون نشان می‌دهد برآورد سطح نیاز مواد سوختی در افغانستان سالانه حدود ۲/۵ میلیون تن یعنی به طور میانگین روزانه حدود ۶۸۵۰ تن معادل ۸/۴ میلیون لیتر می‌باشد. از این مقدار ۷۰ درصد را گازوئیل یعنی حدود ۱/۷۵ میلیون تن (هر تن حدود ۱۲۰۰ لیتر، روزانه حدود ۵/۷ میلیون لیتر)، ۲۰٪ را بنزین حدود ۰/۵ میلیون تن (هر تن حدود ۱۳۵۰ لیتر، روزانه حدود ۱/۸ میلیون لیتر) و ۱۰ درصد را نفت سفید حدود ۰/۲۵ میلیون تن (هر تن حدود ۱۲۵۰ لیتر، روزانه حدود ۸۵۶ هزار لیتر) را شامل می‌شود (امینی، ۱۳۸۹: ۱۳۰).

به طور کلی، سوختی که از مبادی رسمی و غیر رسمی کشورمان به افغانستان قاچاق می‌شود سالانه حدود ۶۰۰ هزار تن برآورد شده که روزانه معادل ۲ میلیون لیتر حدود ۲۵ درصد سوخت مورد نیاز کشور افغانستان است. روش‌ها و نحوه انتقال سوخت به افغانستان علاوه بر اینکه حائز اهمیت است نقش اساسی را ایفا می‌کند. هم‌اکنون عمده قاچاق سوخت از طریق جاسازی در ظروف ۲۰ لیتری یا باک اتوبوس‌هایی که از مشهد و دیگر شهرهای مرکزی ایران به زابل و سایر شهرهای مرزی افغانستان تردد می‌کنند، صورت می‌گیرد (همان: ۱۳۱).

جایگاه‌های موجود در شهرهای مناطق مرزی مثل زابل، نهبندان و ... نیز در این امر تأثیر به‌سزایی دارند. کامیون‌های حامل کالا به افغانستان نیز در انتقال سوخت قاچاق فعال می‌باشند. علاوه بر تبعات اقتصادی این معضل، مشکلاتی مانند آلوده شدن بخشی از مدیران یا کارکنان دستگاه‌های دولتی در این زمینه و همچنین درگیر شدن بخش عمده‌ای از جمعیت فقیر استان با این موضوع از عوارض و پیامدهای معضل قاچاق سوخت در استان است.



شکل شماره ۲- مؤلفه‌های سیاسی و اجتماعی تأثیرگذار بر امنیت مرزهای ایران منبع: (اسدی فرد، ۱۳۹۳: ۲۵)

نتیجه‌گیری

ایران با برخورداری از حدود یک میلیون کیلومتر مربع مرز آبی و خاکی در شمال و جنوب و شرق و غرب کشور یکی از وسیع‌ترین مرزهای مشترک با کشورهای هم‌جوار دارد. این وسعت مرز ضمن ایجاد فرصت‌های تبدلی

خوب و مناسب با همسایگان در صورت عدم کنترل و نظارت صحیح و به موقع به تهدید تبدیل خواهد شد. عدم تسلط کافی بر ورود لوازم و کالای قاچاق که نهایتاً به فلج کردن تولیدات داخلی کشور منجر می‌گردد، وارد شدن میلیون‌ها تن مواد مخدر از شرق کشور به صورت سالانه و توزیع داخلی و ترانزیت آن به کشورهای اروپایی، ضمن فراهم نمودن مشاغل کاذب و مضر، دو تهدید جدی هستند که حیات اقتصادی و نسلی ایران را نشانه رفته است. گروه تروریستی، سلفی تکفیری داعش با توجه به شکست‌های سنگین در عراق و سوریه و از دست دادن سرزمین‌های اشغالی در هر وضعیتی برای جمهوری اسلامی تهدید به حساب می‌آید. تقویت فنی، اطلاعاتی و انسانی نهادها و یگان‌های متولی کنترل مرزها و گمرکات کشور یکی از اولویت‌های سیاست داخلی است تا امکان رخنه و نفوذپذیری امنیتی و ضربه‌پذیری اقتصادی و تولیدات داخلی فراهم نشده و همچنین فضاها را کاذب برای اشتغالات مخرب بسته گردد؛ و از تسری معضلات و ناامنی‌های موجود در کشورهای همسایه در غرب و شرق ایران به داخل مرزها جلوگیری شود.

امنیت ملی ج.ا. شامل حفظ نظام جمهوری اسلامی ایران یعنی بقای حکومت، جغرافیای ارضی و حمایت، حفاظت و دفاع از مرزها و تمامیت ارضی، رضایت شهروندان و ایجاد رفاه برای آنان، حفظ اخلاق و سرمایه عمومی جامعه، دفاع از اعتقادات و آداب و رسوم جامعه ایرانی و... است. امنیت ملی موقعیتی عینی، بیرونی و از پیش تعیین شده نیست که بتوان آن را با استانداردهای جهانی اندازه‌گیری کرد. امنیت کاملاً به فرهنگ و اعتقادات هر قوم، کشور و تمدن بستگی دارد و امنیت ملی به فرهنگ ملی هر کشور وابسته است؛ و امنیت یک کشور در گرو امنیت مرزهای آن کشور است و با توجه به موقعیت استراتژیکی و ژئوپلیتیکی کشور جمهوری اسلامی ایران می‌توان گفت که امنیت مرزهای کشور از اهمیت خاصی برخوردار است در بیان این مطلب می‌توان اذعان داشت که یکی از ویژگی‌های اصلی مناطق مرزی، دوری از مرکز کشور است این مسئله‌ی جغرافیایی که از طبیعت مرزی ناشی می‌شود پیامدهای نامطلوبی را برای مناطق مرزی به همراه دارد که مهم‌ترین آن، محرومیت شدیدی و حاشیه‌ای بودن این مناطق و قرار نگرفتن آن‌ها در مسیر امواج توسعه کشور است دوری از مراکز تصمیم‌گیری سیاسی و اجرایی کشور باعث می‌شود. این مناطق کمتر در جریان برنامه‌های توسعه داخلی قرار گیرند لذا از محرومیت شدید رنج می‌برند و این محرومیت‌ها باعث افزایش قاچاق کالا و امور دیگری که بر امنیت و توسعه در مناطق مرزی با ضریب همبستگی بالا دارای رابطه‌ای مستقیم و دوسویه با یکدیگر است و به عبارت دیگر توسعه و امنیت، تأثیر متقابلی در مناطق مرزی بر هم دارند اگر کشور از این منطقه به چالش کشیده شود تأثیرات زیادی در امنیت داخلی و روابط خارجی خواهد داشت.

در حقیقت با توجه به اینکه راهکارهای پیشنهادی بخشی از مسیر بود چراکه بخش دیگر تأثیرگذار بهره‌گیری عناصر خارجی از خلأهای داخلی فوق‌چنانچه که با اثر بر موارد فوق در صورت غفلت کارگزاران سیاسی می‌توانند لطمات جبران‌ناپذیر امنیتی را بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران وارد نماید؛ بنابراین به رغم اهمیت اثر عوامل هویتی بر امنیت پایدار، لازم است سیاست‌گذاران به صرف چالش‌ها و تمایزات هویتی خاص با هویت ملی، ناامید نشوند بلکه با تحلیل حساسیت و مهندسی سایر متغیرها به دوام امنیت کمک نمایند. به شکل خلاصه می‌توان گفت راهکار و راهبرد تأمین امنیت در بُعد داخلی، کارآمدی و اثربخشی حاکمیت در ابعاد نهادی جامعه‌پذیری و انجام صحیح تکالیف معیشتی و توجه به پتانسیل قدرت نرم است؛ تا حس اعتماد و اطمینان به حاکمیت تقویت شود؛ بر همین اساس

حاکمیت نیز موظف است در مواجهه با بازیگران خارجی با قدرت نرم، خوداتکایی و تولید قدرت و اقتدار، مانع تأثیرگذاری این متغیرها بر چالش‌ها و بحران‌های هویتی داخلی خصوصاً در حوزه‌های فرهنگی و اجتماعی شود. چنانچه که اشاره شد در حقیقت این موضوع صرفاً به محیط داخلی جامعه آماج محدود نمی‌شود؛ و از آنجا که موضوع بحران و چالش در این حوزه ماهیت انسانی دارد و علیه ادراکات و رفتار انسان‌ها هدف‌گیری می‌شود، محیط‌های زندگی افراد اعم از داخلی و خارجی نیز در این صحنه نبرد باید به صورت همزمان مدنظر قرار می‌گیرد.

علاوه بر آن کارگزاران امر باید توجه داشته باشند که عناصر خارجی همواره درصدد بهره‌گیری از چالش‌های داخلی هستند و در محتوای نبرد نرم خود تهاجم فرهنگی و هویتی در رأس قرار داده‌اند؛ چراکه علاوه بر آنکه در محیط ملی و در قالب همبستگی و وحدت ملی مجسم می‌شود (عنصر لازم)، در محیط بین‌المللی به کمال می‌رسد و تکمیل می‌گردد (عنصر کامل)؛ از همین رو، تنها برهم زدن امنیت و ثبات در جامعه داخلی و در ابعاد اقتصادی، هویتی، اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، علمی، دفاعی و... برای به بار نشستن نبرد نرم کافی نخواهد بود. دشمن از همین رو به محیط بین‌المللی (منطقه‌ای و جهانی) به عنوان یکی از عرصه‌های پیوسته با زندگی و حیات هر کشور نیز نظر داشته و بخشی از جنگ نرم را در ارتباط ویژه با این عرصه طرح ریزی نموده می‌نماید؛ گفتنی است که تمامی ابعاد داخلی و موضوعی جنگ نرم به شرح بندهای پیشین، دارای عناصری هستند که فراتر از محیط داخلی بوده و با مؤلفه‌های دخیل در روابط بین‌المللی ارتباط و پیوند دارند؛ در حقیقت دشمن دریافته که ایران با وقوع انقلاب اسلامی که خود مبتنی بر قدرت نرم بوده است، توانسته عملاً نسبت به صدور انقلاب به محیط‌های دیگر اقدام کند و علاوه بر برخی ساختارهای سازمان‌یافته متأثر از ایران در محیط منطقه‌ای، امروزه سطح وسیعی از افراد نیز در جای‌جای دنیا پیام انقلاب اسلامی را درک نموده و جذب آن شده یا آن را در باور (و شاید رفتار) خود مورد حمایت قرار داده‌اند. بیداری اسلامی نیز محصول سازمان یافتن این پیام‌ها و گفتمان‌ها در سیر تحول تدریجی جوامع است که غرب به شدت از آن هراس یافته است؛ دشمن با هدایت جنگ نرم علیه ایران اسلامی در لایه‌های مختلف روابط بین‌المللی یا بکارگیری نظام بین‌المللی در خدمت این نبرد، درصدد متوقف نمودن این قدرت نرم و الهام بخش کشور است؛ برای تحقق این امر، دشمن در محیط سیاسی به پیگیری ایجاد انزوا و اجماع علیه کشورمان پرداخته است. بدین منظور، غرب با متحد سازی خود و جلب نظر متحدان، تشکلی از مخالفان را ایجاد نموده‌اند ولی برای دیگر دولت‌ها و همچنین متحد سازی دولت‌هایی که متحد سنتی غرب نیستند، از راهبرد تهدید نمایی ایران برای صلح و امنیت منطقه و جهان بهره جسته‌اند. در این زمینه، کشورهای منطقه به ویژه اعراب حوزه خلیج فارس را اقناع نموده و جذب نموده‌اند. در این زمینه، سازمان‌های بین‌المللی نیز به تبع این دسته از دولت‌های عضو آن‌ها، به کارگیری شده‌اند؛ از سوی دیگر، بستن فضای بین‌المللی به روی فعالیت جمهوری اسلامی ایران و تضعیف فرصت‌های بین‌المللی فراروی کشورمان در ابعاد اقتصادی (تحریم)، صنعتی (محدودیت مبادلات)، فرهنگی (منع دسترسی و فعالیت فرهنگی ایران در محیط‌های منطقه و جهان نظیر قانون اخیر امریکا در مورد منع فعالیت ایران در امریکای جنوبی)، رسانه‌ای و تبلیغی (نظیر حذف امکان پخش برنامه‌های رسانه ملی از طریق شبکه‌های ماهواره‌ای)، سیاسی (مشکل آفرینی برای توسعه الگوهای سیاسی ایرانی نظیر مردم‌سالاری دینی، کنترل پیامدهای بیدار اسامی، اپوزیسیون سازی و اپوزیسیون داری در محیط منطقه و جهان علیه نظام اسلامی)، در محیط فرا دولتی منطقه و جهان نیز تعقیب شده است؛ بدین منظور، دشمن درصدد تضعیف و

تحدید دوستداران انقلاب اسلامی در جهان است. رسانه‌ها و فضای تبلیغات غرب به شدت بر افکار عمومی جهانی متمرکز شده تا این جبهه دوستداران انقلاب اسلامی را تضعیف، محدود یا بی‌اثر نماید و ظرفیت‌های این افراد را به خدمت بگیرد. در این زمینه، برخی از کانون‌های هم‌گرائی و ارتباط افناعی با پیام‌های انقلاب اسلامی به‌ویژه برخی کانون‌ها و نخبگان جهانی همسو با انقلاب اسلامی، مورد گسست قرار گرفته‌اند و ارتباط نرم و نافذ ایران با آن‌ها تزلزل یافته است. علاوه بر این، همین راهبردها علیه قدرت نرم اسلام و به منظور متوقف کردن روند رشد اسلام‌گرایی در جهان نیز اتخاذ شده است. بدون شک، رشد اسلام‌گرایی حتی در نسل جدید مردم غرب، ظرفیت‌های زیادی برای هم‌گرائی آن‌ها با ایده‌های جهانی اسلام و انقلاب اسلامی در جهان ستمزده و آسیب‌دیده معاصر دارد. گنجاندن درس اسلام‌ستیزی، شیعه‌ستیزی و ایران‌هراسی حتی در دوره‌های آموزشی رسمی محافل دانشگاهی و رسانه‌ای امریکا تنها یکی از مصادیق راهبرد دشمن برای توسعه کانون‌های ضد اسلامی، ضد ایرانی و ضد شیعی در جهان و تضعیف شبکه حامیان پیام‌های انقلاب اسلامی است؛ بر همین اساس، جهانی‌سازی فرهنگ و ارزش‌های غربی، مرکز ثقل راهبردهای کلان نظام سلطه در جنگ نرم علیه دیگر ملل است. در مورد جنگ نرم دشمن علیه کشورمان، اساساً دشمن به دنبال براندازی نرم و تغییر الگوی زمامداری در کشور (عمدتاً به لحاظ محتوا) است. با توجه به اینکه چنین هدفی برای دشمن قابل وصول نبوده است، تعقیب هدف مذکور در فرایندی تدریجی قرار گرفته است که تغییر رفتار نظام اسلامی را از تسلیم گرفته تا تمکین به برخی مطالبات نظام سلطه دربر می‌گیرد؛ بر همین اساس در حوزه امنیتی این چالش‌ها را باید مدنظر قرار داده و نسبت به رفع آن‌ها خصوصاً در حوزه هویت، فرهنگ و اجتماع اقدام گردد؛ لیکن به برخی از چالش‌های کلان باید اشاره نمود که عبارت‌اند از:

- رواج و ترویج روحیه قبیله‌گرایی و رفتار قبیله‌ای: در این خصوص مقام رهبری فرمودند: نباید روح قبیله‌گرایی داشته باشیم؛ یعنی گمان نکنیم که هرکس، جامعه، انجمن، تشکل یا حزب ما بود خوب است و هرکه نبود بد است. این خطری است که همه ما را تهدید می‌کند.

- وجود کانون‌های قدرت و ثروت و تأثیرگذاری آن‌ها
- تلاش دشمن در جهت تشدید تنازع داخلی و ایجاد اختلاف و چنددستگی بین مسئولین و مردم.

- ایجاد تنش هویتی در مناطق بحران‌خیز قومی در ایران از طریق احیاء حس و روحیه قومیت‌گرایی و تقویت آن
- ایجاد تنش در دانشگاه‌ها

- بهره‌گیری از جریان عرفان‌های نوظهور و معنویت‌های کاذب
- ایجاد نارضایتی عمومی در بین مردم.

- ترویج دنیاطلبی و دنیاگرایی میان کارگزاران

- ایجاد فضای دوقطبی سیاسی، هویتی، اجتماعی، فرهنگی در جامعه از طریق طرح مسائل چالشی در حوزه‌های فرهنگ و سیاست

- ایجاد ناامنی از سوی ضدانقلاب و ایجاد درگیری در مناطق قومی مرزی

- جریان‌سازی سیاسی و خط‌دهی افکار عمومی از طریق رسانه‌های ضدانقلابی و استکبار جهانی. لیکن بر همین اساس باید اشاره نمود که امنیت و ثبات در هر کشور و یا واحد سیاسی در جهان لازمه و زیرساخت برنامه‌ریزی

توسعه و پیشرفت است که بدون تأمین آن و بدون تضمین پایداری آن امکان جذب و به‌کارگیری سرمایه‌های داخلی و خارجی و تأمین منافع ملی امکان‌پذیر نیست و فعالیت‌های اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی جامعه منوط بر حصول امنیت و پایداری و ثبات نظام و حاکمیت و تأمین و تضمین حقوق اجتماعی و فردی آحاد جامعه است. لذا این موضوع در جامعه موزاییکی ایران که از هم‌نشینی همزیستی هویت‌های گوناگون واحد و کشوری یکپارچه است با دشمنانی در صدد فرصت ضربه زدن هستند؛ توجه به هویت و بحران‌های هویتی به عنوان نقطه قوت و سرمایه ملی مهم بوده است و هر تهدیدی پیرامون مسئله هویت تهدیدی برای منافع و امنیت ملی بشمار می‌رود؛ چنانچه قبلاً هم اشاره شد مسئله هویت در ایران همان‌گونه که مورد توجه و نظر برنامه‌ریزان و مدیران کشور است مورد علاقه و توجه دشمنان داخلی و خارجی نیز بوده و هست چرا که ضعف و تحلیل هر نقطه قوتی یک نقطه ضعف و تهدیدی است که متوجه کشور می‌باشد از این‌رو از دیر باز به ویژه در دهه‌های اخیر عوامل خارجی به منظور بهره‌جویی از علائق هویتی جهت ایجاد بحران و چالش‌های داخلی در ایران برنامه‌ریزی و اقدامات مذبوحانه‌ای را انجام داده‌اند.

منابع

- احمدی پور، زهرا و محمد رضا حافظ نیا و علی محمد پور (۱۳۸۷)، تأثیرات اقتصادی و اجتماعی بازگشایی مرزها (نمونه‌ی موردی: بخش باجگیران در مرز ایران و ترکمنستان)، فصلنامه پژوهش‌های جغرافیای انسانی، شماره ۶۵.
- احمدی پور، زهرا و سیدعلی علوی و محمدرضا هیودی (۱۳۹۲)، تأثیر ویژگی‌های قومی در فرآیند مشارکت سیاسی کشور، فصلنامه جغرافیایی، سال یازدهم، شماره ۳۶، صص ۱۸۱-۲۰۰.
- ارشدی، نرگس و عدالت زیننده کپته (۱۳۹۵)، بررسی و تحلیل عوامل مؤثر ژئوپلیتیکی بر کارکرد مرز سیاسی در شهرستان مرزی آستارا، فصلنامه علوم و فنون مرزی، شماره ۱۹.
- اسدی فرد، محمد (۱۳۹۳)، بررسی مؤلفه‌های ناامنی در مناطق مرزی شرق کشور، فصلنامه علمی - ترویجی دانشکده علوم و فنون مرز، سال پنجم، شماره ۴، زمستان ۱۳
- اصلانی، ابراهیم و محمدجعفر آجورلو و حسن سعادت جعفرآبادی (۱۳۹۳)، بازارچه‌های مرزی و امنیت مرزهای سیاسی کشور (مورد مطالعه: بازارچه مرزی جلفا)، فصلنامه علوم و فنون مرزی، شماره ۸.
- افتخاری، اصغر (۱۳۸۵). کالبد شکافی تهدید، تهران، دانشگاه امام حسین (ع)، پژوهشکده جنگ.
- بوزان، باری (۱۳۷۸)، مردم، دولت‌ها و هراس، ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- پورخسروانی، انیس (۱۳۸۲)، همکاری‌های ایران و پاکستان در عرصه امنیت انسانی: موانع و راهکارها، مجموعه مقاله‌های همایش بین المللی امنیت انسانی در غرب آسیا.
- جمشیدیان، هادی و محمد کاظم بصیرتی (۱۳۹۳)، مقایسه قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران و قدرت نرم غرب، فصلنامه امنیت ملی، شماره ۱۲.
- حافظ نیا، محمد رضا (۱۳۸۳)، تحلیل کارکردی مرز بین المللی: مرز ایران و افغانستان، فصلنامه مدرس علوم انسانی، شماره ۳۵.
- حدادی، محمود (۱۳۸۸)، ایرانی امروز در گذار به جهانی شدن، فصلنامه رشد آموزش علوم اجتماعی، شماره ۴۵.
- ربیعی، علی (۱۳۸۶)، مطالعات امنیت ملی، تهران: وزارت امور خارجه.
- رضایی، ایمان و علی رضا کشور دوست (۱۳۹۲)، نگاهی بر تحولات ژئوپلیتیکی مرزهای شمالی ایران، فصلنامه فضای جغرافیایی، شماره ۴۲.
- زرقانی، سید هادی و صباح مهدی زاده و هادی اعظمی (۱۳۹۱)، تحلیل بازتاب‌های سیاسی - فضایی بازارچه‌های مرزی (نمونه موردی بازارچه مرزی باشماق مریوان)، فصلنامه برنامه ریزی و آمایش فضا، دوره شانزدهم، شماره ۱.

- زرقانی، سید هادی (۱۳۸۱)، عوامل مؤثر بر امنیت مرزی با تأکید بر مرز شرقی ایران و افغانستان، مجله‌ی علوم جغرافیایی، شماره ۱.
- سعیدی، علی اصغر و خالد اسماعیل زاده و جمال عبدالله پور (۱۳۸۸)، بررسی جامعه‌شناسی اقتصادی بازارچه‌های مشترک مرزی (مطالعه موردی: بازارچه‌های مرزی سردشت و پیرانشهر)، فصلنامه علوم اجتماعی (دانشگاه علامه طباطبائی)، شماره ۴۵.
- سلطانی، مسعود و صدیقه سادات هاشمی (۱۳۹۲)، بررسی نقش استعمار در تعیین مرزهای شرقی ایران (مورد مطالعه: مرز ایران و پاکستان امروز)، فصلنامه علوم و فنون مرزی، شماره ۴.
- طالبی آرانی، روح الله (۱۳۸۵)، نقد و بررسی کتاب: جهانی شدن، امنیت و دولت - ملت: پارادایم‌ها در گذر، فصلنامه مطالعات راهبردی، شماره ۳۱.
- قنبری، سیروس و سمانه سارانی و سمیه شهرکی ده سوخته (۱۳۹۵)، نقش بازارچه مرزی در ارتقاء شاخص‌های اجتماعی و اقتصادی روستاهای مرزی استان سیستان و بلوچستان (مطالعه موردی: بازارچه میلک)، فصلنامه علوم و فنون مرزی، شماره ۱۷.
- کبیری هندی، مریم و افشین دانه کار (۱۳۹۱)، پارک صلح: بهره‌وری محیط زیستی از فرصت‌های مرزی، فصلنامه سیاست خارجی، سال بیست و ششم - شماره ۱.
- کریمی پور، یدالله (۱۳۷۹)، مقدمه‌ای بر ایران و همسایگان. تهران: انتشارات جهاد دانشگاهی تربیت معلم تهران.
- کلانتری، خ. (۱۳۷۷)، مفهوم و معیارهای توسعه اجتماعی. اطلاعات سیاسی - اقتصادی. شماره‌های ۱۳۲-۱۳۱، مرداد و شهریور. ماندل، رابرت، (۱۳۷۷)، چهره متغیر امنیت ملی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- محمودی، ابوالقاسم و عبدالله روزبه گل افشانی و سهراب صالحی (۱۳۹۴)، تحلیل ژئوپلیتیکی مرز ایران و ترکیه، فصلنامه علوم و فنون مرزی، شماره ۱۳.
- مختاری، رضا و محمد زهدی گهرپور (۱۳۹۲)، منابع تنش و تهدید مرز ایران و ترکمنستان و آثار آن بر امنیت داخلی و روابط ژئوپلیتیکی دو کشور، فصلنامه علوم و فنون مرزی، شماره ۷.
- مظلوم، علی (۱۳۸۸)، امنیت و امنیت ملی، فصلنامه حصون، شماره ۱۹.
- ملازهی، پیر محمد (۱۳۸۰). تحولات سیاسی-ایدئولوژیک در بلوچستان. تهران: فصلنامه‌ی مطالعات ملی.
- موسوی، سید محمد رضا و محمد رضا باقرزاده (۱۳۹۲)، تبیین نقش و اهمیت بازارچه‌های مرزی بر توسعه پایدار نواحی پیرامونی (مورد مطالعه: شهرستان بيله سوار)، فصلنامه علوم و فنون مرزی، شماره ۶.
- میرزایی، حجت الله (۱۳۸۸). مجموعه‌ی مقالات همایش مرزها. تهران: سازمان انتشارات جهاد دانشگاهی.
- نای، جوزف (۱۳۸۲)، قدرت نرم، ترجمه محمد حسینی مقدم، فصلنامه راهبرد، شماره ۲۹.
- نای، جوزف (۱۳۸۶)، منافع قدرت نرم، ترجمه ناصر بلیغ، فصلنامه مطالعات راهبردی بسیج، شماره ۳۶.
- یکتا، حسین (۱۳۸۱)، ایران و عراق؛ از عهدنامه الجزایر تا رویارویی، فصلنامه زمانه، شماره ۲.

<https://commons.wikimedia.org>

<http://www.nationsonline.org>

<https://fanack.com>

<http://www.reisenett.no>

<https://commons.wikimedia.org>

<https://joshberer.wordpress.com>

<https://www.ezilon.com>

<http://hoquq.iict.ac.ir>



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی